

گفتند «یا با خموشی، خوگر شود یا بمیرد»
اما به خواندن قناری، محشر کند تا بمیرد (سیمین)

وزن‌های سیمین بهبهانی

پیشنهادِ انگاره‌ای برای طبقه‌بندی وزن‌های فرعی در اشعار فارسی^۱

استاد زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگ | امید طبیب‌زاده

| ۶۴۷ - ۷۱۰ |

۶۴۷

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴



۱. استاد ابوالحسن نجفی همواره از اهمیت بررسی وزن‌های سیمین بهبهانی سخن می‌گفت و حتی قرار بود در آخرین همایش وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز، سخنرانی خود را با عنوان «وزن‌های سیمین بهبهانی» ایراد کند که متأسفانه به علت بیماری و شدت گرفتن آن نتوانست به این تصمیم جامه عمل بپوشاند. بنده در این مقاله کوشیده‌ام براساس آراء ایشان و در حد توانم به این مهم پردازم و جای خالی این تحقیق را پر کنم. این مقاله را تقدیم می‌کنم به یاد و خاطره ایشان که به حق مؤسس عروض فارسی جدید است.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فرض ما در این مقاله بر این است که تمام وزن‌های رایج و پرکاربرد شعر فارسی که خود به دو دسته وزن‌های اصلی و مشتق تقسیم می‌شوند، به‌سادگی در درون دستگاه وزنی یا نظام طبقه‌بندی ابوالحسن نجفی (۱۳۹۷) می‌گنجند، اما تعدادی وزن عمده‌تر جدید و درعین حال مطبوع باقی می‌ماند که به‌سادگی در نظام طبقه‌بندی ابوالحسن نجفی نمی‌گنجند که ما آنها را وزن‌های فرعی نامیده‌ایم. سیمین بهبهانی از وزن‌های فرعی بسیاری در اشعار خود استفاده کرده است (رک. بهبهانی ۱۳۸۸: ۶۱۱-۶۲۵؛ الهی ۱۳۷۶)، و ما در این مقاله در چهارچوب قواعد و شیوه تقطیع ابوالحسن نجفی (۱۳۵۲؛ ۱۳۹۵؛ ۱۳۹۷) و نیز شیوه طبقه‌بندی علی اصغر قهرمانی (۱۳۹۷؛ ۱۴۰۲)، می‌کوشیم تا اولاً تمام آنها را استخراج و توصیف کنیم، و ثانیاً راهی برای گنجاندن آنها در درون نظام طبقه‌بندی ابوالحسن نجفی و در نتیجه طبقه‌بندی و نام‌گذاری آنها پیشنهاد کنیم. به عبارت دیگر، وزن‌های اصلی و مشتق اعضای طبیعی و واقعی (actual) طبقه‌بندی نجفی هستند زیرا اساساً نجفی طبقه‌بندی خود را برای توصیف همین دسته از وزن‌ها طراحی کرده است، اما بسیاری از وزن‌های فرعی لزوماً از اعضای طبیعی و واقعی این دستگاه نیستند، و ما در اینجا می‌کوشیم تا با طرح برخی قواعد وزنی محلی و نیز نامی برای این وزن‌ها در درون آن دستگاه پیشنهاد کنیم.

۶۴۹

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

در این مقاله ابتدا بر اساس آراء ابوالحسن نجفی، وزن‌های شعر عروضی فارسی را به چهار گروه کلی وزن‌های اصلی، مشتق، فرعی، و خارج از دستگاه تقسیم و هرکدام را به اختصار تعریف کرده‌ایم. در مورد تعیین محل وزن‌های اصلی و مشتق در نظام‌های طبقه‌بندی پیش از این پژوهش‌های مفصلی صورت گرفته و راه‌هایی پیشنهاد شده است (رک. نجفی ۱۳۹۷؛ قهرمانی مقبل ۱۴۰۲؛ طبیب‌زاده ۱۴۰۱؛ و مخصوصاً طبیب‌زاده ۲۰۲۵)، اما در مورد تعیین محل وزن‌های کم‌کاربرد کوتاه و مخصوصاً وزن‌های فرعی فقط به چند فهرست یا به دوسه پژوهش مختصر می‌توان اشاره کرد (مثلاً رک. شمیسا ۱۳۷۵؛ مدرسی ۱۳۸۴؛ وحیدیان کامیار ۱۳۸۹؛ و مخصوصاً سلمان‌ی و حدادی ۱۳۹۷). سپس می‌کوشیم تا براساس همان دو شیوه تقطیع و طبقه‌بندی (نجفی ۱۳۹۷؛ قهرمانی مقبل ۱۴۰۲)، و نیز با طرح قواعدی چون قلب و کاهش و افزایش، راهی را برای طبقه‌بندی و نام‌گذاری دقیق وزن‌های فرعی پیشنهاد کنیم و در نهایت فهرستی طبقه‌بندی‌شده از این وزن‌ها در اختیار بگذاریم. در اینجا برای تکمیل پیکره خود، علاوه بر وزن‌های کم‌کاربرد و مشتق و فرعی سیمین بهبهانی (۱۳۸۸)، وزن‌هایی را نیز از آثار شاعران دیگر استخراج و به فهرست خود افزوده‌ایم، به طوری که از این فهرست می‌توان در مقام انگاره یا سرمشقی نسبتاً جامع برای طبقه‌بندی و نام‌گذاری وزن‌های گوناگون شعر فارسی استفاده کرد.

مقدمه

شاید هیچ شاعری در طول تاریخ شعر فارسی به اندازه سیمین بهبهانی از وزن‌های کم‌کاربرد و مشتق و فرعی استفاده نکرده باشد (برای مشاهده برخی از این وزن‌ها مثلاً رک محمدی ۱۳۹۰؛ سلمانی و حدادی ۱۳۹۷)؛ استخراج و بررسی این وزن‌ها در دیوان او ما را با گستره وسیع و متنوعی از این قبیل وزن‌ها آشنا می‌کند. نجفی وزن‌های شعر عروضی فارسی را به چهار گروه کلی وزن‌های اصلی، مشتق، فرعی، و خارج از دستگاه تقسیم می‌کند که در اینجا هرکدام را به اختصار معرفی می‌کنیم.

وزن‌های اصلی بیشترین وزن‌های شعر فارسی را تشکیل می‌دهند. نجفی این وزن‌ها را به دو گروه وزن‌های متفق‌الارکان و متناوب‌الارکان تقسیم می‌کند؛ وی در مورد وزن‌های اصلی مطلقاً قائل به وجود وزن‌های مختلف‌الارکان نیست (نجفی ۱۳۵۲؛ ۱۳۹۵؛ ۱۳۹۷). تقطیع و طبقه‌بندی و نام‌گذاری وزن‌های اصلی در چهارچوب دست‌آوردهای عروض جدید کار نسبتاً ساده‌ای است.

وزن‌های مشتق که تعدادشان بسیار کمتر از وزن‌های اصلی است، به وزن‌های اطلاق می‌شود که با کمک برخی قواعد اشتقاقی زایا (productive) مانند قاعده تفرع وزن یا سیمینه، و قاعده تسکین، از روی وزن‌های اصلی ساخته می‌شوند؛ تقطیع و طبقه‌بندی و نام‌گذاری این وزن‌ها نیز که غالباً مختلف‌الارکان هستند، کار چندان دشواری نیست و به راحتی می‌توان محل آنها درون دستگاه طبقه‌بندی وزن‌ها تعیین کرد.

وزن‌های فرعی به وزن‌های بسیار کم‌کاربرد و تماماً مختلف‌الارکانی اطلاق می‌شود که به سادگی در درون نظام طبقه‌بندی ابوالحسن نجفی نمی‌گنجند و در نتیجه طبقه‌بندی و نام‌گذاری آنها کار آسانی نیست. در این مقاله پیشنهاد می‌کنیم که وزن‌های فرعی با برخی قواعد موردی یا غیرزایا مانند قواعد کاهشی و افزایشی و قلب، از وزن‌های اصلی مشتق و نام‌گذاری کنیم. درواقع پیشنهاد این قواعد و شیوه‌ای برای بازنمایی آنها در نظام طبقه‌بندی نجفی موضوع اصلی مقاله حاضر است.

در بین وزن‌های شعر فارسی دسته دیگری نیز وجود دارد که با بیش از یک قاعده وزنی غیرزایا از وزن‌های اصلی مشتق می‌شوند. ما این وزن‌ها را که تعدادشان بسیار اندک و درواقع انگشت‌شمار است، وزن‌های خارج از دستگاه می‌نامیم و در این مقاله بیش از این به آنها نمی‌پردازیم (برای مشاهده وزن‌های خارج از دستگاه رک. طبیب‌زاده ۱۴۰۱ ب: ۱۵۶).

۶۵۰

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

در این مقاله براساس قواعد و شیوه تقطیع ابوالحسن نجفی (۱۳۵۲؛ ۱۳۹۴؛ ۱۳۹۵)، و نیز در چهارچوب طبقه‌بندی علی اصغر قهرمانی مقبل (۱۳۹۷؛ ۱۴۰۲؛ ۱۴۱-۱۶۷)، ابتدا انواع وزن‌های اصلی و مشتق و فرعی را معرفی و همراه با شواهدی توصیف می‌کنیم، سپس به اختصار نکاتی را درباره برخی اختیارات منسوخ شعر فارسی طرح می‌کنیم و بعد از وزن‌های دوری در اشعار سیمین بهبهانی سخن می‌گوییم، آنگاه درباره نحوه طبقه‌بندی و نام‌گذاری آنها بحث می‌کنیم، و بالاخره در بخش هفتم مقاله که بخش اصلی گفتار ماست، فهرستی از انواع این وزن‌ها را در اشعار سیمین بهبهانی و برخی شاعران دیگر براساس طبقه‌بندی قهرمانی مقبل عرضه می‌داریم.

۱. وزن‌های اصلی

وزن‌های اصلی به دو گروه متفق‌الارکان (مثلاً: «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن») و متناوب‌الارکان (مثلاً: «مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن فاعلن») تقسیم می‌شوند که برخی بسیار پرکاربرد و برخی دیگر به هر دلیل بسیار کم‌کاربرد هستند. مثلاً وزن «فعولن فعولن فعولن فعل» از وزن‌های بسیار پرکاربرد شعر فارسی است، و وزن «فعولن فعولن فع» از وزن‌های کم‌کاربرد؛ یا وزن «مفتعلن مفاعلهن مفتعلن مفاعلهن» وزنی پرکاربرد است و وزن «مفتعلن مفاعل» وزنی بسیار کم‌کاربرد است. خواهیم دید که تعیین محل این دسته از وزن‌های کم‌کاربرد نیز در طبقه‌بندی وزن‌ها کار بسیار ساده‌ای است. اما دسته دیگری از وزن‌های اصلی وجود دارد که به علت طول بسیار کوتاهی که دارند، به بیش از یک شیوه تقطیع می‌شوند و در نتیجه در بیش از یک طبقه می‌گنجد. مثلاً بیت دوری زیر را به دو طریق می‌توان تقطیع کرد:

بر من گذشتی // سر بر نکردی

از عشق گفتم // باور نکردی (سیمین بهبهانی ۱۳۸۸؛ ۴۰۸)^۱

یکی به صورت «مفعول مفعول // - - / - - //»، و دیگری به صورت «مستعلن مس // - - / - - //». چنان‌که خواهیم دید ما این گونه وزن‌ها را در این مقاله به هر دو شیوه تقطیع کرده‌ایم، و در طبقه‌بندی خود نیز آن را در دو محل گوناگون درج کرده‌ایم، اما از هر محل به محل دیگر ارجاع داده‌ایم.

۲. وزن‌های مشتق

وزن مشتق به وزنی گفته می‌شود که با یک قاعده زایا از وزنی اصلی اشتقاق می‌یابد و وزن مستقل و جدیدی را پدید می‌آورد. نجفی ضمن بحث درباره راه‌های گسترش وزن‌های شعر فارسی به دو

۱. از این پس برای ارجاع به مجموعه اشعار سیمین بهبهانی (۱۳۸۸) دیگر تاریخ را ذکر نمی‌کنیم و فقط شماره صفحه می‌دهیم.

قاعده زایا برای اشتقاق وزن‌های مشتق و جدید اشاره می‌کند: یکی قاعده تفرع وزن یا سیمینه، و دیگری استفاده از اختیار تسکین در ایجاد وزن‌های دوری (نجفی ۱۳۹۷: ۳۰-۳۱) که در زیر به اختصار درباره آنها سخن می‌گوییم.

۱.۲. قاعده تفرع وزن یا سیمینه

طبق قاعده تفرع وزن در تمام وزن‌هایی که با «فَعُولُ» (v - v) آغاز می‌شوند، می‌توان با تبدیل کمیت کوتاه آغازین به کمیت بلند، «فَعُولُ» را تبدیل به «مفعولُ» (v - -) کرد و به وزن جدید مختلف‌الارکانی رسید که محلش به سادگی در طبقه بندی نجفی و قهرمانی مقبل قابل تعیین است. با توجه به این که در اینجا یک کمیت کوتاه به نخستین رکن نخست اضافه می‌شود، می‌توان قاعده سیمینه را نوعی قاعده افزایشی دانست (درباره قواعد افزایش در بخش ۳.۲. بیشتر بحث خواهیم کرد). گفتنی است که این قاعده تفرع وزن در شعر فارسی سابقه داشته و شواهدی هم برای آن وجود دارد، اما از آنجا که بیشترین کاربرد این قاعده امروزه در شعر سیمین بهبهانی مشاهده شده است، قهرمانی مقبل آن را قاعده «سیمینه» (بر وزن مفعولُ = v - -) نامیده و ما هم از این پس از همین اصطلاح استفاده می‌کنیم و مانند همو این وزن‌ها را با علامت ستاره‌ای در آغاز وزن مشخص می‌سازیم (قهرمانی مقبل ۱۴۰۰). مثلاً با تبدیل وزن متناوب‌الارکان «مفاعِلن فَعَلاتن مَف»^۱، به وزن سیمینه و مختلف‌الارکان «*مفاعِلن فَعَلاتن مَف» می‌رسیم.^۱ توجه شود که قاعده سیمینه از ژمره اختیارات شاعری نیست، زیرا وزن سیمینه وزن مستقل و جدیدی است که هرگز با وزن پایه خودش در یک قطعه شعر ظاهر نمی‌شود. به دو نمونه از همین وزن توجه شود:

آهوی پرده نگاهم کرد
با سرمه سوده جادویی (سیمین بهبهانی، در: بخارا، ۱۳۸۵، ش ۵۰)

تیر از کمان به من اندازد

عشق از کمین چو برون تازد (اوحدی)

۱. کوشیده‌ایم تا به تقلید از عروض عرب، رکن‌های به اصطلاح مزاحف را به گونه‌ای نام‌گذاری کنیم که ارتباطشان با رکن‌های پایه یا اصلی به روشنی آشکار باشد. مثلاً شکل سیمینه رکن «مفاعِلن» را نه «مستفعلن» بلکه «مفاعِلن» نامیده‌ایم، یا صورت مقلوب «مفتعلن» را نه «فاعلاتن» بلکه «مُفتَلَّعن» نامیده‌ایم و غیره (رک. قهرمانی مقبل ۱۳۹۰).

۲.۲. قاعده تسکین

ابوالحسن نجفی به درستی نشان داده است که طبق قاعده تسکین می‌توان بسیاری از وزن‌های غیر دوری را از طریق جایگزین کردن یک کمیت بلند به جای دو کمیت کوتاه، مبدل به وزن‌های دوری جدیدی کرد (نجفی ۱۳۹۷: ۱۵-۲۳)؛ این قبیل وزن‌های دوری جدید و مستقل را وزن‌های تسکینی می‌نامیم، و با علامت (-) نمایش می‌دهیم؛ مثلاً وزن غیردوری «مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن» با استفاده از این قاعده مبدل به وزن دوری و جدید «-مفاعِلن مُفْتَعِلُنْ//مفاعِلن مُفْتَعِلُنْ» می‌شود:

دو زن دو مشعل در دست // به جستجوی نورند

ولیک در تاریکی // همیشه سرگردانند (سیمین بهبهانی)^۱

یا وزن غیردوری «مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» با استفاده از این قاعده مبدل به وزن دوری و جدید «-مُفْتَعِلُنْ مفتعلن//» می‌شود:

قربانی بر سر خاک // تابی خورد از سر درد

جویی خون... بعد سقوط // خاموشی... بعد نفیر (سیمین بهبهانی ۱۰۸۷)

۳. وزن‌های فرعی

وزن‌های فرعی به وزن‌های بسیار کم کاربردی اطلاق می‌شود که فقط با اعمال یک قاعده غیرزایا و فقط با تغییری نهایتاً به اندازه یک مورا (یک کمیت کوتاه) و نه بیشتر، از وزن‌های اصلی مشتق می‌شوند و وزنی مختلف الارکان را بوجود می‌آورند. قواعدی که باعث ایجاد وزن‌های فرعی می‌شوند عبارتند از قواعد کاهش، افزایش و قلب. در اینجا پس از معرفی قواعد فوق اشاره‌ای نیز به دو اختیار قلب و اضمار می‌کنیم که قرن‌هاست منسوخ شده و امروزه دیگر کاربردی در شعر فارسی ندارند.

۳.۱. قاعده کاهش

قاعده کاهش باعث حذف یک مورا یا یک کمیت کوتاه از وزن اصلی می‌شود و وزنی کاهشی را پدید می‌آورد. وزن‌های کاهشی که آنها را با علامت «-» نمایش می‌دهیم، یک کمیت کوتاه کمتر

۱. ارجاعات فاقد تاریخ و شماره صفحه، تماماً برگرفته از نجفی (۱۳۹۷) است.

این موارد خاص کوشیده‌ایم تا در هریک از این موارد اقلاً دو امکان مختلف را پیشنهاد کنیم، اما تأکید می‌کنیم که گنجاندن وزن‌های فرعی در درون نظام طبقه‌بندی نجفی، و خاصه گنجاندن این موارد اخیر در این دستگاه، بیشتر از مقوله ابداع و اختراع است تا از مقوله کشف!

۴. اختیارات منسوخ

امروزه در وزن عروضی شعر فارسی دو اختیار بسیار رایج وجود دارد که عبارتند از اختیار «فاعلاتن» به جای «فعلاتن» در آغاز مصراع است، و اختیار تسکین (آوردن یک کمیت بلند به جای دو کمیت کوتاه در میان مصراع) (رک. ۱۳۹۵: ۴۱-۴۷)، اما باید دانست که تعداد این اختیارات در قدیم بیشتر از این مقدار بوده است. در اینجا به اختصار به دو تا از این اختیارات منسوخ شعر فارسی اشاره می‌کنیم: اختیار قلب، و اختیار اضمار.

۱.۴. اختیار قلب

توجه شود که در مثال مربوط به «قاعده قلب» (۳.۳) از قلب برای تغییر وزنی به وزن دیگر استفاده شده است، اما در چند قرن آغازین شعر فارسی، از اختیار قلب «مفتعلن» به جای «مفاعلن» و بالعکس نیز استفاده می‌شده است که امروزه منسوخ شده است. مثلاً در ابیات زیر از جمال‌الدین عبدالرزاق شاهد استفاده مکرر از این اختیار هستیم:

کیست که پیغام من // به شهر شروان برد
یک سخن از من بدان // مرد سخندان برد
گوید خاقانیا // اینهمه ناموس چیست
نه هرکه دو بیت گفت // لقب ز خاقان برد
دعوی کردی که نیست // مثل من اندر جهان
که لفظ من گوی نطق // ز قیس و سحبان برد...

۲.۴. اختیار اضمار

اضمار اختیار شاعری دیگری است که آن نیز امروزه منسوخ شده است. طبق این اختیار شاعر مجاز بود به جای دو کمیت کوتاه آغازین، از یک کمیت بلند استفاده کند. توجه شود که اختیار اضمار باعث تغییر وزن نمی‌شده و فقط امکانی را برای تنوع بخشیدن به وزنی واحد در اختیار

صورتگر چیره‌دست

نقشی پدیدار کرد

وین هرچه هستی که هست

وارونه انگار کرد

اما این شعر غزل است، و براساس نوع قافیه وردیف در کُلّ غزل («سار کرد»)، و نیز براساس شیوۀ ضبط اشعار توسط خود سیمین، باید این شعر را دوری دانست و در مقام شعری دوری بررسی و توصیف کرد.

یا در بیت زیر نیز به وزن دوری و تسکینی «متفاعلن مُت فا//» شاهد تمام ویژگی‌های وزن دوری هستیم:

چه دروغ می‌گویی// به شگفت می‌مانم

چه فریب می‌سازی// چه کنم نمی‌دانم (سیمین بهبهانی)

سیمین خود وزن هر پاره‌ای این شعر را به صورت «فعلاُتْ مفعولن» تقطیع کرده است که آن نیز دارای تمام مشخصات وزن دوری است (بهبهانی ۵۰۶). جالب است که سیمین درباره‌ی دوری بودن این وزن چنین تصریح کرده است: «تکرار دوباره‌ی این پاره‌ی وزنی، یک مصراع و تکرار دو مصراع، یک بیت می‌سازد که اصطلاحاً چهارپاره نامیده می‌شود. به این صورت:

چه دروغ می‌گویی! به شگفت می‌مانم

چه فریب می‌سازی؟ چه کنم! نمی‌دانم...» (سیمین بهبهانی ۵۰۶)

وی حتی در بخش «افاعیل اوزان تازه» در دیوانش، فقط وزن پاره‌ها (نیم‌مصراع‌ها) را داده و تصریح کرده است که: «یادآور می‌شوم که آخرین هجای همه‌ی پاره‌های وزنی برابر معمول گذشتگان و امروزیان می‌تواند کوتاه یا کشیده باشد؛ برای نمونه "فع" یا "فاع"» (سیمین بهبهانی ۱۱۷۷؛ برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی وزن‌های دوری رک. نجفی ۱۳۹۳؛ طبیب‌زاده ۱۴۰۰).

باید توجه داشت که رکن ناقص در وزن دوری نباید لزوماً کوچک‌تر از رکن کامل باشد، بلکه گاه ممکن است حتی کمیتی هم اضافه داشته باشد! مثلاً وزن شعر زیر «مفتعلن فاعلاتن//» است که طبق دایره‌ی نجفی (۱۳۹۵: ۱۶۴) بدل از وزن «مفتعلن فاعلاتْ» است^۱:

۱. توجه شود که در دایره‌ی نجفی وزن «مفتعلن فاعلاتْ مفتعلن فاعلاتْ...» وجود دارد (رک. نجفی ۱۳۹۵: ۱۶۵، شماره ۴)، اما وزن «مفتعلن فاعلاتْ مفتعلن فاعلاتْ...» وجود ندارد.

کولی آواره تنهاست // با مه و زنگار، بی تو
خسته ز ابهام و اندوه // مانده به ناچار بی تو (سیمین بهبهانی ۶۴۵)

یعنی رکن کامل «فاعلاتن» در پایان هر پاره در این وزن، مبدل به رکن ناقص اما بلندتر «فاعلاتن» می‌شود، زیرا کمیت‌های کوتاه در پایان هر مصراع و هر پاره، همواره مبدل به کمیتی بلند می‌شود. عیناً همین وضعیت را در شاهد زیر به وزن «مفاعِلن مفاعِلن» (بدل از وزن «مفاعِلن مفاعِلن») نیز مشاهده می‌کنیم^۱:

چه گرم دوست می‌دارم // نوازش نگاهش را
گریز شرمگینش را // گذار گاهگاهش را (سیمین بهبهانی ۴۱۵)

در پایان این بخش بد نیست اگر به دو وزن دوری بسیار خاص در شعر سیمین توجه کنیم که آنها را به ترتیب «وزن‌های دوری نامساوی» و «وزن‌های دوری نامساوی پژواکی» نامیده‌ایم (این وزن‌ها را وزن‌های مستزادگونه نیز نامیده‌اند (مثلاً سلمانی و حدادی ۱۳۹۷)). در وزن‌های دوری نامساوی، همانطور که از نامشان پیداست، هر مصراع از دو پاره نامساوی اما هم‌وزن تشکیل می‌شود. مثلاً شاهد زیر به وزن دوری و سیمینه «*مفاعِلن فعلاتن // مفاعِلن فعِلن» (بدل از وزن «مفاعِلن فعلاتن // مفاعِلن فعِلن»)، یک وزن دوری نامساوی است:

با نخل‌های سترون // با تاک‌های عقیم
جز غمگنانه چه گوید // نجوای نور و نسیم (سیمین بهبهانی ۱۰۶۳).

چنان‌که مشاهده می‌شود وزن پاره نخست و پاره دوم در هر مصراع بیت فوق یکسان است و فقط پاره نخست «*مفاعِلن فعلاتن» اندکی بلندتر از پاره دوم «*مفاعِلن فعِلن» است.

در وزن‌های دوری نامساوی پژواکی، پاره نخست اندکی بلندتر از پاره دوم است اما دو پاره دقیقاً هم‌وزن نیستند، بلکه پاره کوتاه‌تر دوم از حیث وزنی، تکرار بخشی از پایان پاره بلندتر نخست است. مثلاً در شاهد زیر به وزن «مُسْتَفْعِلن مفاعِل مُس // مفاعِل مُس»، پاره نخست «مُسْتَفْعِلن مفاعِل مُس» پژواکی از بخش پایانی پاره نخست «مفاعِل مُس» است:

۱. در دایره نجفی وزن «مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن...» وجود دارد (رک. نجفی ۱۳۹۵: ۱۶۵، شماره ۱۵)، اما وزن «مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن...» وجود ندارد.

نیلوفری چو حلقهٔ دود// کبود کبود

آوازی از کرانهٔ رود/ صدای که بود (سیمین بهبهانی ۹۵۶)

۶. توضیحی دربارهٔ طبقه‌بندی وزن‌ها

قهرمانی مقبل با تکیه بر دستاوردهای عظیم نجفی در کار قواعد و شیوهٔ تقطیع وزن شعر فارسی، و نیز با استفاده از مدل طبقه‌بندی الول-ساتن (۱۹۷۶) و اصلاح آن، توانست کامل‌ترین و درعین حال ساده‌ترین طبقه‌بندی اوزان شعر فارسی را طراحی کند (رک. قهرمانی مقبل ۱۳۹۷: ۱۴۱-۲۵۱). حال بر اساس انگارهٔ طبقه‌بندی او می‌توان تمام وزن‌های اصلی و حتی مشتق شعر فارسی را چنان به دقت طبقه‌بندی و نام‌گذاری کرد که وزن‌های مشابه کنار هم قرار بگیرند و هر وزن فقط با سه رقم نام‌گذاری شود. شکل کلی این انگاره را در جدول طبقه‌بندی وزن‌ها در زیر نمایش داده‌ایم:

	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱ فعلون...					...	-	-	و	
۲ فعلن...					...	-	و*	و	
۳ مفاعیلن...				...	-	-	-	و	
۴ فعلاتن				...	-	-	و	و	
۵ مفاعلن...				...	-	و	-	و*	
۶ مفاعلاتن...			...	-	-	-	-	و	
۷ فعلیياتن...			...	-	-	-	و	و	
۸ مفاعلاتن...			...	-	-	و	-	و*	
۹ متفاعلن...			...	-	و*	-	و*	و	
۱۰ فعلاتن مفاعلن...	...	-	و*	-	و*	-	و	و	
۱۱ فعلاّت فاعلاتن...	...	-	-	و	-	و*	و*	و	

این انگاره مرکب از ۱۱ رشتهٔ وزنی یا بحر است که تکرار می‌شوند و از هر کدام از آنها، چندین خانوادهٔ وزنی منشعب می‌شود. ۱۱ رشتهٔ وزنی یا بحر در این انگاره عبارتند از: (۱) فعلون...، (۲)

۱. در این بازنمایی‌ها، سه نقطه (...) علامت تکرار بحر است، مثلاً «فعلون...» یعنی «فعلون فعلون فعلون فعلون»، یا «فاعلن» یعنی «فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن» و غیره.

فاعِلن... (۳) مفاعیلن... (۴) فاعلاتن... (۵) مفاعِلن... (۶) مفاعیلاتن... (۷) فعلیّاتن... (۸) مفاعِلاتن... (۹) متفاعِلن... (۱۰) فعلاُثْن مفاعِلن... و (۱۱) فعلاُثْ فاعِلاتن...^۱ این ۱۱ بحر در جدول طبقه‌بندی وزن‌های فارسی بر روی محور عمودی نمایش داده می‌شود. هر بحر شامل چندین خانواده وزنی است، و بسته به این که هر خانواده از روی کدام هجای بحر شروع می‌شود، به خانواده‌های وزنی متفاوتی می‌توان رسید. مثلاً بسته به این که از روی کدام یک از چهار هجای بحر «مفاعیلن...» شروع به اشتقاق خانواده‌های وزنی بکنیم، به چهار خانواده وزنی متفاوت زیر می‌رسیم. برای نام‌گذاری هر خانواده وزنی کافی است تا فقط شماره بحر (از ۱ تا ۱۱)، و شماره نقطه آغازین خانواده وزنی (از ۱ تا ۴) را مشخص کنیم

۱. ۳. مفاعیلن...: ...- - - - - / - - - - - / - - - - - / - - - - -

۲. ۳. مفعولات...: ...- - - - - / - - - - - / - - - - - / - - - - -

۳. ۳. مستفعِلن: ...- - - - - / - - - - - / - - - - - / - - - - -

۴. ۴. فاعلاتن...: ...- - - - - / - - - - - / - - - - - / - - - - -

حال می‌گوییم هر خانواده وزنی خود مشتمل بر چند وزن است، و برای تعیین نام هر وزن نیز کافی است علاوه بر شماره بحر و خانواده وزنی، شماره هجای پایانی وزن را نیز تعیین کنیم. گرچه وزن‌های بلندتر از چهار رکن هم وجود دارد، فرض را مطابق مرسوم بر این گذاشته‌ایم که هر خانواده وزنی نهایتاً از چهار رکن تشکیل می‌شود و وزن‌های هر خانواده از همین چهار رکن اشتقاق می‌یابند. مثلاً به اشتقاق تعدادی از وزن‌های متعلق به خانواده وزنی «مفاعیلن» (۱. ۳) توجه شود:

۱. ۳. ۱۶. مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

۱. ۳. ۱۵. مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

۱. ۳. ۱۴. مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفا

۱. ۳. ۱۳. مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

...

۱. انگاره وزنی قهرمانی مقبل مشتمل بر ۱۲ رشته وزنی است که رشته دوازدهم آن مربوط به وزن‌های هجایی یا ایقاعی است. از آنجا که وزن ایقاعی وزن مستقلى است که ربطی به وزن عروضی یا کتمی ندارد، ما رشته دوازدهم را که صرفاً مشتمل بر هجاهای سنگین است از این انگاره حذف کرده‌ایم (برای اطلاعات بیشتر درباره انواع وزن‌های هجایی و نحوه تقطیع آنها رجوع شود به وحیدیان ۱۳۶۳؛ ۱۳۷۰؛ طبیب‌زاده ۱۴۰۱ الف).

یا به اشتقاق تعدادی از وزن‌های متعلق به خانوادهٔ وزنی «مستفعِلن» (۳. ۳) توجه شود:

۳. ۳. ۱۸. مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن

۳. ۳. ۱۷. مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن

۳. ۳. ۱۶. مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستف

۳. ۳. ۱۵. مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن

...

حال می‌توانیم هر وزن از صدها وزن شعر فارسی را فقط با سه رقم نام‌گذاری کنیم و ارتباط آن را با وزن‌های دیگر نمایش دهیم؛ در این حالت رقم اول مبین بحر (در محور عمودی جدول وزن‌ها)، رقم دوم مبین خانوادهٔ وزنی (در محور افقی) و رقم سوم مبین وزن مورد نظر (باز هم در محور افقی) است.

در بخش بعد تمام وزن‌های کم‌کاربرد و مشتق و فرعی سیمین بهبهانی و نیز شواهدی از این وزن‌ها را از برخی شاعران دیگر استخراج و آنها را براساس جدول طبقه‌بندی وزن‌ها فهرست و نام‌گذاری کرده‌ایم. پیش از ارائهٔ فهرست ذکر توضیحاتی دربارهٔ آن ضروری است:

در این فهرست، وزن‌های اصلی کوتاهی را که در بیش از یک طبقه اصلی قرار می‌گیرند در تمام طبقات مربوطه گنجانده‌ایم و با استفاده از نشانهٔ «یا» به هم ارجاع داده‌ایم. مثلاً بیت زیر دارای دو تقطیع متفاوت «مستفعِلن مستف» (۳. ۳. ۱۸) و «مستفعِلاتن مس» (۶. ۴. ۹) است که هر دو هم اصلی هستند و ما هم آنها را در هر دو طبقه آورده‌ایم:

آه این چه پیوند است // ضرب رقم در هیچ

حاصل چه خواهم داشت // یک هیچ و دیگر هیچ (سیمین بهبهانی ۵۴۰)

اما در مورد وزن‌هایی که در دو یا هر سه طبقه اصلی و مشتق و فرعی قرار می‌گیرند، طبقهٔ اصلی را مرجح بر طبقهٔ مشتق، و طبقهٔ مشتق را مرجح بر طبقهٔ فرعی دانسته‌ایم، یعنی اگر وزنی هم در طبقهٔ اصلی بگنجد و هم مشتق، آن را فقط در طبقهٔ اصلی آورده‌ایم، و اگر وزنی هم در طبقهٔ مشتق بگنجد و هم طبقهٔ فرعی، آن را فقط در طبقهٔ مشتق آورده‌ایم. مثلاً همان وزن «مستفعِلن مستف» (یا: «مستفعِلاتن مس») را که در بالا ذکر شد، می‌توان به صورت وزن سیمینهٔ «*مفاعِلن مفتع» (بدل از مفاعِلن مفتع) نیز تقطیع کرد، اما چون وزن اصلی را مرجح بر وزن مشتق دانسته‌ایم، آن را فقط در مقام وزنی اصلی در نظر گرفته و دیگر ذیل طبقهٔ سیمینه نیاورده‌ایم.

سیمین به برخی از وزن‌های زیر اشعار بسیاری سروده و به برخی دیگر فقط یک یا دو شعر. ما در مقام شاهد فقط بیت نخست هر شعر را آورده‌ایم و در مواردی هم که تعداد شواهد زیاد بوده، بیش از سه یا چهار شاهد ذکر نکرده‌ایم. در این فهرست کوشیده‌ایم تا بر اساس شواهد مندرج در آثار نجفی (۱۳۹۷) و پناهی (۱۳۹۵-۱۳۹۹) سابقه هر وزن را نمایش دهیم. توجه شود که شواهدی که فقط دارای نام شاعر هستند از نجفی (۱۳۹۷) نقل شده‌اند، و در مواردی که نجفی خود نام شاعر را مشخص نکرده، مشخصات و شماره صفحه کتاب وی را آورده‌ایم. این فهرست حکم سرمشقی را دارد که از آن می‌توان برای طبقه‌بندی و نام‌گذاری وزن‌های گوناگون شعر فارسی استفاده کرد.

۷. فهرست وزن‌های کم‌کاربرد و مشتق و فرعی در اشعار سیمین بهبهانی

۷.۱.۱. فعولن فعولن فع//

و- - / - - / - - (شبییه طویل عربی)

نشاط صفا آرای // چنان کرده خرسندت

که از خود نمی‌پرسی // کجا می‌فرستندت (سیمین بهبهانی ۱۱۰۲)

دلت در سلامت بود // سلامت در آغوشم

از او گرم و روشن بود // شب سرد و خاموشم (سیمین بهبهانی ۸۵۱)

من آن روز می‌گفتم // که: «از مار می‌ترسم»

و تأکید می‌کردم // که: «بسیار می‌ترسم» (سیمین بهبهانی)

به کویت شبی خفتم // چو مویت برآشفتم

ز دیده گهر سفتم // غم دل به تو گفتم (فرصت)

من از مادری زادم // که پرم پدر بود او

شدم خاک آن پایی // کزین پیش سر بود او (اوحدی)

۸.۱.۱. فعولن فعولن فعل//

و- - / - - / - -

ز شب خستگان یاد کن // شبی آرمیدی اگر

سلامی هم از ما رسان // به صبحی رسیدی اگر (سیمین بهبهانی)

سفر مرد را آگهی // دهد از بدی و بهی

بیخشد و را فزهی // چه خسرو بود چه رهی (خانلری)

۱۰.۱.۱+ // فاعولن فعولن فعل // (افزایشی در رکن نخست، بدل از «فاعولن فعولن فعل»)

// - و / - - و / - - -

یا: ۹.۲.۳ - مفعولات مفعولتن // (کاهشی در رکن دوم، بدل از «مفعولات مفعولتن»)

یا: ۱۰.۳.۳ = مُستفْلَع مستفعلن // (قلب در رکن اول، بدل از «مستفعلن مستفعلن»)

یا ۱۰.۳.۴ = مُستفعل مستفعلن // (افزایشی در رکن اول، بدل از: «مستفعل مستفعل»)

می سوزم ز داغ جگر // می نالم ز درد دلم

می غلتم ز شب تا سحر // خون گیرم ز اندوه و غم (به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۴۵)

۱۰.۱.۱ // فعولن فعولن فعولن فع //

// - / - - و / - - و / - - -

چه می شد اگر می توانستم // جهان را به نیکی بیارایم

زمین را پراز دوستی سازم // زمان را ز دشمن بپیرایم (سیمین بهبهانی)

۶۶۳

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۱۰.۱.۱- - فعولن فعولن فعول فع (کاهشی در رکن سوم، بدل از «فاعولن فعولن فعولن فع»)

- / و - و / - - و / - - -

رُخت دل بدزد رها شود

دلم بر تو زین بدگمان شود (اوحدی)

سرم پیر شد و رسم به تو

ز سر بار دیگر جوان شوم (اوحدی)

که از تیرگی‌های آب و گل

پدید آورد صورتی چنین (به نقل از پناهی، ج ۳، ص ۴۶)

۱۱.۱.۱ = عوْقُلن فعولن فعولن فعل (قلب در رکن نخست، بدل از «فاعولن فعولن فعولن فعل»)

- و / - - و / - - و / - - -

بخت آن ندارم کند یاد من

حال من که گوید به صیاد من (به نقل از پناهی، ج ۴، ص ۷۰)

از نگاه یاران ندا می رسد

دوره‌رهایی فرا می رسد (فریدون همراه)

= ۱۱.۱.۱.۱ = فعولن فعولن فعوفُ لُنعو (قلب در رکن سه و چهار، بدل از «فعولن فعولن فعولن فعل»)

--/و-و/-و-و-و

نسیم سحر بر چمن گذر کن
ز من بلبل خسته را خبر کن
بگو آشیان را ز دیده تر کن
ز بیداد گل آه و ناله سر کن (ملک الشعرا بهار)

+ ۱۱.۱.۱.۱+ فعولن فعولن فعولن فاعل (افزایشی در رکن چهار، بدل از «فعولن فعولن فعولن فعل»)

--/و-و/-و-و-و

کسم در سخن کارفرمایی نیست
به بخشندگی همت افزایی نیست (غالب دهلوی)

۶.۲.۱. // مفعولُ مفعولُ //

// - / و - - //

یا: ۳. ۳. ۷. // مستفعلن مس //

بر من گذشتی // سر بر نکردی
از عشق گفتم // باور نکردی (سیمین بهبهانی)

۷.۲.۱. // مفعولُ مفعولُ //

// - - / و - - //

یا: ۳. ۳. ۸. // مستفعلن مستف //

یا: ۶. ۴. ۹. // مستفعلاتن مس //

آه این چه پیوند است // ضرب رقم در هیچ
حاصل چه خواهم داشت // یک هیچ و دیگر هیچ (سیمین بهبهانی ۵۴۰)

۱. این وزن را به شکل «مستفعلاتن» نیز می‌توان تقطیع کرد، اما از آنجا که رکن‌های کامل معمولاً تن به وزن دوری نمی‌دهند، این تقطیع را نیاورده‌ایم و در موارد مشابه نیز چنین عمل کرده‌ایم.

او قلب تاریخ است // محتاج دفتر نیست
او روح ایمان است // جز عین باور نیست (سیمین بهبهانی ۵۹۳)
ای بسته تودرتو // برگرد من دیوار
یک روز خواهم رست // از این پیازین دار (سیمین بهبهانی ۵۲۴)
بی گردش چشمت // عیشم فراهم نیست
رنج پیایی هست // رطل دمام نیست (محمد قهرمان)

۸.۲.۱. مفعول مفعول مفعول //

-- / - - - / - - //

در دیده تصویر کن // سیمای مرداب را
با اشک، تطهیر کن // آلاش آب را (سیمین بهبهانی ۵۷۵)
صورتگر چیره دست // نقشی پدیدار کرد
وین هرچه هستی که هست // وارونه انگار کرد (سیمین بهبهانی ۵۵۶)
رنجیدنت از چه بود // سر در نمی آورم
هذیان و سرسام را // توفانده‌ای در سرم (سیمین بهبهانی ۹۸۹)
از عشق آن بی وفا // افتاده‌ام در بلا
هرگز نگوید مرا // برخیز و یک دم بیا (معیارالشعار)

۱۰.۲.۱. مفعول مفعول مفعول //

-- / - - - / - - //

تردید تردید تردید // در گرگ و میش سحرگاه
چون پرتوی زرد و بیمار // لغزیده بر خاک درگاه (سیمین بهبهانی ۵۹۹)
کولی دواری ز گرداب // گردش کنان در سرت ریخت
وز آذرخشی، تب و تاب // در هر رگ از پیکرت ریخت (سیمین بهبهانی ۶۴۹)
بنویس، بنویس، بنویس! // اسطوره پایداری
تاریخ، ای فصل روشن! // زین روزگاران تاری (سیمین بهبهانی ۶۱۸)
گفتند «یا با خموشی // خوگر شود یا بمیرد»
اما به خواندن قناری // محشر کند تا بمیرد (سیمین بهبهانی ۴۰۶)
شلوار تاخورده دارد // مردی که یک پا ندارد

خشم است و آتش نگاهش // یعنی: تماشا ندارد (سیمین بهبهانی ۸۶۹)
دل بردی از من به یغما // ای ترک غارتگر من
دیدي چه آوردی ای دوست // از دست دل بر سر من (صفای اصفهانی)

۱۰۲.۱/۷.۲.۱ // مفعول مفعول مفعول // مفعول مفعول (دوری نامساوی، یا مستزادگونه)^۱

---/و---//---/و---/و---

ای کوه، ای بند ضحاک // آیا به یاد هست
زان چیره‌دستان چالاک // چرمین علم در دست؟ (سیمین بهبهانی ۹۵۸)

۱۱.۲.۱= مفعول مفعول مفعول مفعول (قلب در رکن سوم، بدل از «مفعول مفعول مفعول»)
-/-و-/-و-/-و-

بیرون شد از احتراق بهرام
وآورد زی شاه ماه پیغام (به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۵۸)
گشتم به درد از تو من نگارا
آن به که یک ره کنی مدارا (به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۵۸)
مجلس بساز ای بهار پدرام
واندر فکن می به یک منی جام (فرخی سیستانی)
هم‌رنگ رخسار خویش گردان
جام بلورینه از می خام (فرخی سیستانی)

۱۲.۲.۱= مفعول مفعول مفعول مفعول (قلب در رکن سه و چهار، بدل از «مفعول مفعول مفعول»)
-/-و-/-و-/-و-

از مردمان دل مخواه ای سعتری
چون دل ببردی مکن این داوری (المعجم، به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۵۷)
ای سعتری بیهده تا کی مرا

۶۶۶

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره انواع اوزان دوری و مخصوصاً اوزان دوری نامساوی رجوع شود به طبیب‌زاده (۱۴۰۰)

داری همی از جفا اندر عنا (المعجم، به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ۵۷)

بر مستمندی مکن چندین ستم

کو برنیارد زد از عشق تو دم (معیارالشعار، به نقل از پناهی، ۱۳۹۵-۱۳۹۹ ج ۵، ص ۱۵۶)

۱۳.۲.۱ = مفعول مفعول مفعول مفعول (قلب در رکن سه و چهار، بدل از «مفعول مفعول مفعول مفعول»)

-- و / -- و / -- و / -- و

ای لعبتی سَروقدِ سیم ساعد

شاید اگر با رهی باشی مساعد (المعجم، به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ۵۶)

۱.۳.۷. // فاعلن فاعل

// - - / - -

یا: ۸.۴.۳. // فاعلاتن فا

آسمان سرخ است // کهکشانش نیز

ماه و مریخش // روشنانش نیز (سیمین بهبهانی ۵۹۷)

جان ز من بستان // دل به بر خون کن

این چنین باشد // دردم افزون کن (فیض)

بشنوای فرزند // تا از این دفتر

خوانمت از بر // راز تیموری (ادیب الممالک فراهانی)

۱.۳.۹. // فاعلن فاعلن فا

// - - / - -

خب که این طور باشد // من که حرفی ندارم

می‌روم گرچه عمری // پشت سر می‌گذارم (سیمین بهبهانی ۱۰۸۵)

۱. این وزن را می‌توان «فاعلاتن مفاعل» نیز در نظر گرفت (با احتساب اختیار «فاعلاتن» به جای «فاعلاتن» در رکن نخست)، اما ما تقطیع ساده‌تر «فاعلن فاعلن فا» را ترجیح داده‌ایم، زیرا حتی در یک مورد هم در تمام غزل‌های فوق از صورت نامزاحف «فاعلاتن مفاعل» استفاده نشده است. این می‌تواند بدان معنا باشد که شواهد فوق یک وزن بیشتر ندارند و آن همین «فاعلن فاعلن فا» است و بس! در تمام وزن‌های مشابه نیز (مثلاً ۱۰.۳.۱ و ۱۱.۳.۱ و غیره) به همین شکل عمل کرده‌ایم.

۱. این وزن را می‌توان کاهشی، در رکن سوم نیز دانست: «فاعل، فاعل، فعل».

۱-۳.۱۱. // فاعلن فاعلن فعلن // (کاهشی در رکن سوم، بدل از «فاعلن فاعلن فاعلن»)

- - - / - - - / - - - //

با گلوگاه سرخ بخوان // ای کبوتر که شعر منی

وقت پرواز می‌رسدت // گرچه پربسته رسنی (سیمین بهبهانی ۱۰۵۷)

۱.۳.۱۱/۱۲.۳.۱. فاعلن فاعلن فاعلن فا // فاعلن فا (دوری نامساوی، یا مستزادگونه)

- - - / - - - / - - - // - - - /

پای در چشمه، بر تخته‌سنگی // خسته‌واری

خلوتی بی‌تو دارد، پراز خویش // بی‌تو، آری (سیمین بهبهانی ۷۲۵)

= ۱۲.۳.۱. فاعلن فاعلن فاعلن فا (قلب در رکن دوم، بدل از «فاعلن فاعلن فاعلن فا»)

- - - / - - - / - - - //

جلوه‌گر شد آیه تبارک

مقدم ابن‌الرضا مبارک (محمد موحدیان (امید))

۲.۱۰.۷. // فعلن فعلن فع //

- - - / - - - / - - - //

به تکا... به تکاپو // ز ره سفر آمد

هی و های و هیاهو // که به خانه درآمد (سیمین بهبهانی ۹۳۵)

چه کم از تو بگردد // که به هر سر راهی

بزنی تو به لطفم // به خدنگ نگاهی (ظهیر فاریابی)

به ملاححت حسنت // دل من بربودی

به ملالت هجرت // غم من بفزودی (ادیب طوسی)

+ ۲.۱۰.۹. // فعلن فعلیلن فعلن // (افزایشی در رکن دوم، بدل از «فاعلن فعلن فعلن»)

- - - / - - - / - - - //

به وجود پاکت شه من // ز بدان گزندی نرسد

به تو دود آهی مه من // ز نیازمندی نرسد (محتشم کاشانی)

۱۱.۱.۲+. فعلین فعلین فعل (افزایشی در رکن دوم، بدل از «فعلن فعلن فعلن»)

// - و / - و و / - - و / - و و

به وفای تو جان به فدا کنم
چو جفا کنی با تو وفا کنم (بدر شروانی)

۷.۲.۲. // فعلُ فعلُ

// - - و / و - و

یا: ۹.۴.۹. // مفاعلتن مُف //

نگاره گلگون // به متن کبود است
شکفتن آتش // به شاخه رود است (سیمین بهبهانی ۶۳۲)
کنون که نشستی // چو قطره باران
به سبزه هر گل // به لرزه هر دل (سیروس شمیسا)

۹.۲.۲* // فاعولُ فاعولُ فعلُ // (سیمینه: بدل از «فاعولُ فاعولُ فعلُ»)

// - و / و - و / و - -

چون سایه زلف سیاه // بنشسته برابر من
صد حلقه نشان سؤال // بر صفحه دفتر من (سیمین بهبهانی ۵۳۶)

۱۰.۲.۲. // فعلُ فعلُ فعلُ

// - - و / و - و / و - و

برای خدا کمکم کن // که من ره چاره ندارم
نه با تو امان حضورم // نه بی تو حضور امانم (سیمین بهبهانی ۸۱۳)
ترانه زنگ دبستان // ز کوچه به گوش من آمد
عروسک زیور و کشور // به صد گله در سخن آمد (سیمین بهبهانی ۸۷۳)

۱۱.۳.۲. // فاعلُ فاعلُ فاعلُ //

// - - / و و - / و و -

آه چگونه بگویم //، آه چگونه بگویم
با تو که باده من شو //، من که شکسته سبویم (سیمین بهبهانی ۶۸۹)

۶۷۰

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

-۷.۱.۳. مفاعِلن مفاعیلن مف (کاهشی در رکن نخست، بدل از «مفاعیلن مفاعیلن مف»)
- / - - - و / - و - و

یا: +۷.۱.۵. مفاعِلن مفاعیلن مف (افزایشی در رکن دوم، بدل از «مفاعِلن مفاعِلن مف»)
بهار مردمی‌ها دی شد
زمان مهربانی طی شد (جواد آذر)
که گل به سبزه پنهان گردد
ز شرم تو پریشان گردد (رهی معیری)

=۱۲.۱.۳. مفاعیلن فامَعیلُن مفاعیلن. (قلب در رکن دوم، بدل از «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن»)
مفاعیلن

--- و / --- و / --- و

نگارینا در غمت دل پر از خون شد
پس آنگاه از دیده با اشک بیرون شد (عراضه، به نقل از نجفی، ص ۸۰)
نمی‌خواهم از تو یک دم جدا باشم
تو باشی همراه، من هر کجا باشم (به نقل از نجفی، ص ۸۰)

=۱۲.۱.۳. مفاعیلن مفاعیلن فامَعیلُن. (قلب در رکن پایانی، بدل از «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن»)
مفاعیلن

--- و / --- و / --- و

سرم از عرش بالاتر بگذرانی
اگر گویی که هستی از بندگانم (به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۸۰)

-۹.۲.۳. مفعولاتُ مفعولتن // (کاهشی در رکن دوم، بدل از «مفعولاتُ مفعولتن»)
// - - - و / - - - و

یا: +۸.۱.۱. فاعولن فعولن فعل // (افزایشی در رکن نخست، بدل از «فاعولن فعولن فعل»)
یا: =۱۰.۳.۳. مُستَفْلُجُ مستفعِلن // (قلب در رکن اول، بدل از «مستفعِلن مستفعِلن»)
یا: +۱۰.۳.۴. مُستَفْعِلُ مستفعِلن // (افزایشی در رکن اول، بدل از: «مستفعِلُ مستفعِلن»)
می‌سوزم ز داغ جگر // می‌نالَم ز درد دلم
می‌غلتَم ز شب تا سحر // خونِ گریم ز اندوه و غم (به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۴۵)

۳. ۳. ۷. // مستفعلن مس //

-- - / - //

یا: ۱. ۲. ۶. // مفعول مفعول //

بر من گذشتی // سر بر نکردی

از عشق گفتم // باور نکردی (سیمین بهبهانی ۴۰۸)

۳. ۳. ۸. // مستفعلن مستف //

-- - / - //

یا: ۱. ۲. ۷. // مفعول مفعول //

یا: ۶. ۴. ۹. // مستفعلاتن مس //

آه این چه پیوند است // ضرب رقم در هیچ

حاصل چه خواهم داشت // یک هیچ و دیگر هیچ (سیمین بهبهانی ۵۴۰)

او قلب تاریخ است // محتاج دفتر نیست

او روح ایمان است // جز عین باور نیست (سیمین بهبهانی ۵۹۳)

ای بسته تودرتو // بر گرد من دیوار

یک روز خواهم رست // از این پیاژین دار (سیمین بهبهانی ۵۲۴)

بی گردش چشمش // عیشم فراهم نیست

رنج پیاپی هست // رطل دمامد نیست (محمد قهرمان)

۳. ۳. ۹. // مستفعلن مستفعل //

-- - / - //

یا: ۶. ۴. ۱۰. // مستفعلاتن مستف //

آیا کدامین آبی // در من ز نو خواهد زاد

آیا کدامین روشن // بر جان جلا خواهد داد (سیمین بهبهانی ۷۷۸)

حال خوشی دارد شور // با پنجه شیرینت

در پرده موجی دارد // ابریشم رنگینت (سیمین بهبهانی ۸۲۹)

شادی کنان می رفتند // با چرخ اهدایی شان

یک جو نبود از عالم // پروای بی پایی شان (سیمین بهبهانی ۸۷۹)

۶۷۲

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

یک دم بیا ای دلدار // بنما مرا آن رخسار
کز رشک گل در گلزار // در پیرهن دارد خار (زبده العروض)

-۱۰.۳.۳- مُتَفَعِّلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ (کاهشی در رکن نخست، بدل از «مستفعلن مستفعلن»)
- - - / - - - -

یا: +۸.۱.۵+ مفاعِلن مفاعِلن (افزایشی در رکن دوم، بدل از «مفاعِلن مفاعِلن»)
تو شور عشقم داده‌ای
مرا تو رسوا کرده‌ای (معینی کرمانشاهی)

-۱۰.۳.۳- مُتَفَعِّلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ // (کاهشی در رکن نخست، بدل از «مستفعلن
مستفعلن»)
- - - / - - - //

یا: +۸.۱.۵+ مفاعِلن مفاعِلن // (افزایشی، بدل از «مفاعِلن مفاعِلن»)
کنون که خوش گردد هوا // تو خیز و زی بستان بیا
بگیر جامی از بتی // که یابی از لعلش شفا (به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۱۱۵)

=۱۰.۳.۳- مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ // (قلب در رکن نخست، بدل از «مستفعلن
مستفعلن»)
- - - / - - - //

یا: +۸.۱.۱+ فاعِلن فاعِلن فعل // (افزایشی در رکن نخست، بدل از «فاعِلن فاعِلن فعل»)
یا: -۹.۲.۳- مفعولاً مفعولتن // (کاهشی در رکن دوم، بدل از «مفعولاً مفعولتن»)
یا: +۱۰.۳.۴- مُسْتَفْعِلُ مُسْتَفْعِلُنْ // (افزایشی در رکن اول، بدل از: «مستفعلُ مستفعلُ»)
می سوزم ز داغ جگر // می نالم ز درد دلم
می غلتم ز شب تا سحر // خون گریم ز اندوه و غم (به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۴۵)

۱۱.۳.۳- مُسْتَفْعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ مَسْ //
- - - / - - - //

من دیده‌ام رنگین کمان را // خندیده در ذرات باران
من خوانده‌ام راز نهان را // در دفتر سبز بهاران (سیمین بهبهانی ۴۷۸)

تندیس آهویت مبارک // ای شهر رنگ و روشنایی
از من سلامی شاد بر تو // خوشتر ز بوی آشنایی (سیمین بهبهانی ۸۸۴)
ای رویت از فردوس بابی // وز سنبلت بر گل نقابی
هر لحظه ای زان بیچ تابی // در حلق جان من طنابی (خواجو)

۳-۳-۱۱. -مُتَفَعِّلُنْ مستفعلن مس// (کاهشی در رکن اول، بدل از: مستفعلن مستفعلن مس//)

// - / - v - - / - v - v

یا: ۵+ ۱. ۹. + مفاعِلن مَفاعِلن مَف // (افزایشی در رکن دوم، بدل از: مفاعِلن مَفاعِلن مَف)
چراغ را خاموش کردم // کتاب را ناخوانده بستم
یتو چه سنگین و چه زیر است // جقدر امشب خسته هستم (سیمین بهبهانی ۱۰۷۷)

۳-۳-۱۲. -مستفعلن مستفعلن مُتَف (کاهشی در رکن پایانی، بدل از «مستفعلن مستفعلن مُتَف»)

-v/-v--/-v--

ساقی بیا تر کن لبم زمی
مطرب بیا یک دم بدم به نی (نوراله همایون)

۳-۳-۱۳. -مستفعلن مستفعلن مُستَعِل (کاهشی در رکن پایانی، بدل از «مستفعلن مستفعلن مُستَفْعِل»)

- - - / - - - / - - -

پسچان درختی نام او نارون
چون سرو زرّین پرعقیقِ یمن^۱ (فرخی)
من زارتر گریم همانا که او
خاموش گرید زار و من با پخن (عسجدی)
گفتم نشاید اندر این ملک زیست
پیوسته یار رنج و جفت محن (وقار شیرازی)

۱۳. ۳. ۳- -مستفعلن مستفعلن مُتَفَعِّل (کاهشی در رکن پایانی، بدل از «مستفعلن مستفعلن مُستفعلن»)

-- و / - و -- / - و --

ای ثابتی از من خبر نداری
ای جان و دل از تن خبر نداری^۱ (ملک الشعرا بهار)
ما هر دو در یک دشت می چریدیم
دشتی بزرگ و سبز و پاک و جاری (مفتون امینی)

۱۳. ۳. ۳- -مستفعلن مُتَفَعِّل مستفعلن (کاهشی در رکن دوم، بدل از «مستفعلن مستفعلن مُستفعلن»)

--- / - و - و / - و ---

امشب دلی شکسته دارم ساقی
چشمی به خون نشسته دارم ساقی (معینی کرمانشاهی)

۱۴. ۳. ۳= -مستفعلن مُسَعَّفَلُن مستفعلن (قلب در رکن دوم، بدل از «مستفعلن مستفعلن مُستفعلن»)

- و -- / - و -- / - و --

برخیز جانا به من ده آن جام می
کز نور او ماه را باشد روشنی (المعجم، به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۶۳)
بگذرز خود گر رهی جویی سوی حق
تا در خودی بی نصیبی از روی حق (عروض ادیب نیشابوری ثانی، به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۱۰۷)

۱۴. ۳. ۳- -مستفعلن مستفعلن مُسْتَعِلَن (کاهشی در رکن پایانی، بدل از «مستفعلن مستفعلن مُستفعلن»)

- و و - / - و -- / - و --

چون شد که از دشمن تو پروا نکنی
جز جانب آتش تو پروا نکنی (ملک الشعرا بهار)

۱. وزن «مستفعلن مستفعلن فاعلن» در بحر رجز عربی دقیقاً به همین صورت کاربرد دارد (رک. آریا طبیب زاده ۱۴۰۰: ۶۹).

۱۷. ۳. ۳- مستفععلن مستفععلن مستفععلن مُتَفَعِّل (کاهشی در رکن پایانی، بدل از «مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستفععلن»)

-- و / - و -- / - و -- / - و --

تاکی ز غم خار ستم در قلب خود شکستن
از موی او آشفته تر شب تا سحر نشستن (بیژن ترقی)

۱۸. ۴. ۳ // فاعلاتن فا //

// - / - - و -

یا: ۱۷. ۳. ۱ // فاعلن فاعل //

آسمان سرخ است // کهکشانش نیز
ماه و مریخش // روشنانش نیز (سیمین بهبهانی ۵۹۷)
جان ز من بستان // دل به بر خون کن
این چنین باشد // دردم افزون کن (فیض)
بشنوای فرزند // تا از این دفتر
خوانمت از بر // راز تیموری (ادیب الممالک فراهانی)

۱۲. ۴. ۳ // فاعلاتن فاعلاتن فا //

اسب می نالید، می لرزید... // سرفه‌ها اسفنج و خون می شد
هر نفس بر لب چو می آمد // از جگر لختی برون می شد (سیمین بهبهانی ۷۳۹)

۱۳. ۴. ۳- فاعلاتن فاعلاتن فاعل (کاهشی در رکن پایانی، بدل از «فاعلاتن فاعلاتن فاعل»)

- و / - - و - / - - و -

زندگانی تلخ کردی مرا
زندگانی بی تو ناید به کار (المعجم، به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۹۲)

۱۴. ۴. ۳= فاعلاتن فاعلاتن عفا (قلب در رکن پایانی، بدل از «فاعلاتن فاعلاتن فاعل»)

-- و / - - و - / - - و -

از مدیدش وزن خوش بازیابی
گاه دعوی چون بدو درشتابی

فاعلاتن فاعلن فاعلاتن

گر چنین دانی همی بر صوابی (ترمذی)

غالبه زلفی سمن عارضینی

سروبالایی و زنجیرمویی (المعجم، به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۹۱)

مستمندم زاروارم نگارا

خسته داری جان ما را به هجران (المعجم، به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۹۱)

= ۱۵. ۴. ۳ = فاعلاتن فاعلتن فاعلاتن (قلب در رکن دوم، بدل از «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن»)

- - - - - / - - - - - / - - - - -

دلبر من در کار من غم ندارد

زان که چون من غمخوارگان کم ندارد (به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۹۰)

دیده‌ام تا رخسار آن ماه طلعت

گشت چشمم آینه‌سان محو حیرت (به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۹۰)

۹. ۱. ۴. // فعالتن فعالتن فع //

// - - - - - / - - - - -

هرچه کردم نتوانستم // آه ای دوست ز من بگذر

جان از ابرام به لب دارم // بگذر از صحبت تن بگذر (سیمین بهبهانی ۸۱۷)

«نتوان مرد به سختی!» گفت // آن توانا به سخن دانی

گویم: اینجای که من زادم // می‌توان مرد به آسانی! (سیمین بهبهانی)

۹. ۲. ۴. // مفاعیلُ مفاعیلن //

// - - - - - / - - - - -

شکیب از که طلب داری // مگر شیشه آب است این

به رقص آمده ذراتم // شراب است و شراب است این (سیمین بهبهانی ۵۷۳)

= ۱۲. ۲. ۴ = مفاعیلُ مفاعیلُ فامعی (قلب در رکن پایانی بدل از «مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیل»)

- - - - - / - - - - - / - - - - -

از آن لعل که زردی برد ز روی

از آن نوش که تلخی دهد به کام (ابوالفرج رونی)
 بیارای پسر ای ساقی کرام
 از آن شمع قنینه چراغ جام (مسعود سعد سلمان)
 چنان دانم که مخواستار نیست
 (و) یا شهر، مرا جز تو یار نیست (خسروی سرخسی)
 خرد را عجب آید از آن نبید
 وزان کو به نبیدش دل آرمد (ملک الشعرا بهار)
 می آرد شرف مردمی پدید
 (و) آزاده نژاد از درم خرید (رودکی)
 نه همچون رخ خوبت گل بهار
 نه چون تو به نکویی بت بهار (فرالای)

۸. ۳. ۴. // مستفعل مستف //

-- / - - - //

یا: ۹. ۴. ۷. // مستفعلن مستف //

سازش میسندید // با هیچ بهانه
 کز رود شهیدان // رودی است روانه (سیمین بهبهانی ۵۹۱)
 در خانه نشستیم // با روی پری وار
 همسایه ابلیس // دیواره دیوار (سیمین بهبهانی ۵۲۱)
 زان نفخه که شد جفت // با تربت آدم
 از خاک برآمد // بر چرخ معظم (مولوی)

۹. ۳. ۴. // مستفعل مستفعل //

-- / - - - //

یا: ۱۰. ۴. ۷. // مستفعلن مستف //

ای کودک امروزین // دلخواه تو گر جنگ است
 من کودک دیروزم // کز جنگ مرا ننگ است (سیمین بهبهانی ۶۰۵)

+ ۱۰. ۳. ۴. // مستفعیل مستفعلن // (افزایشی در رکن اول، بدل از: «مستفعل مستفعل»)

-- / - - - //

یا: + ۸. ۱. ۱. // فاعولن فاعولن فعل // (افزایشی در رکن نخست، بدل از «فاعولن فاعولن فعل»)

یا: = ۳. ۳. ۸۰. // مستفعلن مستفعلن // (قلب در رکن اول، بدل از «مستفعلن مستفعلن»)

یا: ۳. ۲. ۹. // = مفعولاتُ مفعولتن // (کاهشی در رکن دوم، بدل از «مفعولاتُ مفعولتن»)

می سوزم ز داغ جگر // می نالم ز درد دلم

می‌غلتم ز شب تا سحر // خون‌گرم ز اندوه و غم (به نقل از نجفی ۱۳۹۷، ص ۴۵)

۴. ۳. ۱۱. // مستفعلُ مستفعلُ مس //

//- /v v - - /v v - -

بر صفحه ژرفای کبود // خط گذاری باید و نیست

پرواز مگو آه مگو // ما را که پری باید و نیست (سیمین بهبهانی ۶۲۷)

٩.٤.٤. مفتعلن مفتع //

// - - / - u u -

يا: ٧. ٥. ١٠. // مفتعلاتن مف //

باز بهار آمد // شیفته ام مستم

آه که می لرزد // باز دلم دستم (سیمین بهبهانی ۶۸۶)

باز چو دلاکان // نیشتری داری

بهر دل آرزدن // شور و شری داری (شهاب ترشیزی)

٤.٤.١٠. //مفتعلن مفتعل //

//- ∪ - /- ∪ ∪ -

پلک بہ ہم می نہم // باغ گل و سوسن است

جلوه‌کنان رنگ‌رنگ // این همه گل از من است (سیمین بهبهانی ۷۷۳)

چهره سپردم به تیغ // بلکه جوانش کنم

منظر چشمان خلق // آینه سانش کنم (سیمین بهبهانی ۸۴۵)

۸.۴.۴ // ۱۰.۴.۴. مفتعلن مفتعل // مفتعلن مف (وزن دوری نامساوی، یا مستزادگونه)

-/-vv-//-v-/-vv-

سخت به جوشی دلا // نرم ترک باش

باش که تاگل کند // بوته خشخاش (سیمین بهبهانی ۷۹۰)

(- // ۱۱. ۴. ۴. -) مفتعلن مفتعلن // (تسکینی در رکن اول، بدل از مفتعلن مفتعلن //)

بانو این هدیه به تو // آن را از من بپذیر
گفت و بردش سر دست // افکند از پله به زیر
قربانی بر سر خاک // تابی خورد از سر درد
جویی خون... بعد سقوط // خاموشی... بعد نفیر (سیمین بهبهانی ۱۰۸۷)

(- // ۱۱. ۴. ۴. -) مفتعلن مفتعلن // (تسکینی بدل از «مفتعلن مفتعلن»؛

// - - - / - - -

یا: (- // ۱۴. ۸. ۱۰. -) مفتعلن فاعلا // (تسکینی بدل از: «مفتعلن فاعلا»)

باید چیزی نوشت // باید اما کجا
لوحی یا دفتری // دیگر با ما کجا (سیمین بهبهانی ۷۱۵)
او را از نیکویی // قارون کرده است باز
ما را خواهد همی // کز غم قارون کند (المعجم)

// ۱۲. ۴. ۴. - مفتعلن مفتعلن مُف //

// - - - / - - -

وقت درو کردن گل شد // کار به فردا مگذارید
داس بجوید و بیابید // لاله به صحرا مگذارید (سیمین بهبهانی)
یار من است اوبه چه نغزی // خواجه اگر چه همه مغزی
چون گذری بر سر کویش // پای نکو نه که نلغزی (مولوی)

= ۱۵. ۴. ۴. - مفتعلن مفتعلن مُفْلَع (قلب در رکن آخر، بدل از «مفتعلن مفتعلن مفتعلن»)

- - - / - - - / - - -

دل هوس سبزه و صحرا ندارد
میل به گلگشت و تماشا ندارد (عارف قزوینی)

= ۱۶. ۴. ۴. - مفتعلن مفتعلن مفتلنح مف (قلب در رکن سوم، بدل از «مفتعلن مفتعلن

مفتعلن مف»)

- / - - - / - - - / - - -

۶۸۰

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

پهلوی دیوار ترک خورده‌ای که نوز
می‌گذرد بر تن او کاروان نور (اخوان ثالث)
غم مخور ای دل که جهان را قرار نیست
آنچه تو بینی به جز از مستعار نیست (ملک الشعرا بهار)

= ۱۹.۴.۴. مفتعلن مفتعلن تَمْفَعِلَن مفتعلن (قلب در رکن سوم، بدل از «مفتعلن
مفتعلن مفتعلن مفتعلن»^۱)

- - - - / - - - - / - - - - / - - - -

دست کسی بَرزسد به شاخ هَویت تو
تا رگ نخلیت او ز بیخ و بن برنکنی (سنایی)
درد مرا چاره مکن که من به درد تو خوشم
گر بکشی ور بکشی، ز حکم تو سر نکشم (جامی)

= ۱۹.۴.۴. مفتعلن تَمْفَعِلَن مفتعلن مفتعلن (قلب در رکن دوم، بدل از «مفتعلن
مفتعلن مفتعلن مفتعلن»^۲)

- - - - / - - - - / - - - - / - - - -

سرو نخوانمت که او نیست بدین رعنائی
ماه نگویمت که مه نیست بدین زیبایی (جامی)

۷.۱.۵. // مفاعِلن مفاعِلن //

- - - - / - - - - //

زمان زمان خواب است // ز ربط و نظم عاری
نموده‌ها مشوش // پدیده‌ها غباری (سیمین بهبهانی ۶۰۳)

۱. توجه شود که قاعده قلب در اینجا وزن جداگانه‌ای را تشکیل نمی‌دهد بلکه در اینجا از اختیار شاعری قلب «مفاعِلن» به جای «مفتعلن» استفاده شده که حدوداً تا اواخر قرن ششم در شعر فارسی رواج داشته است.
۲. در اینجا هم با اختیار قلب «مفاعِلن» به جای «مفتعلن» سروکار داریم که حدوداً تا اواخر قرن ششم در شعر فارسی رواج داشته است.

دگر چه با تو گویم // که هرچه بود گفتم
 نه بیم نام کردم // نه عشق را نهفتم (سیمین بهبهانی ۴۰۹)
 سوار خواهد آمد // سرای رُفت و رو کن
 کلوچه بر سبد نه // شراب در سبو کن (سیمین بهبهانی ۶۵۸)
 دلم گرفته ای دوست // هوای گریه با من
 گر از قفس گریزم // کجا روم، کجا، من؟ (سیمین بهبهانی ۶۸۸)
 فروغ جام باده // به دلت نور داده
 یلان شاهزاده // تو را چو پرده دارا (المعجم)
 مرا غم تو ای دوست // ز خانمان برآورد
 مرا فراق تو ای ماه // ز مال و جان برآورد (المعجم)
 مها تویی سلیمان // فراق و غم چو دیوان
 چو دور شد سلیمان // نه دست یافت شیطان (مولوی)
 نمی‌گذارم از من // بگيردت زمانه
 به هر دلیلی این بار // و یا به هر بهانه (حسین منزوی)

۶۸۲

آینه پژوهش | ۲۱۱
 سال ۳۶ | شماره ۱
 فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۵+ . ۷ . ۱ . ۵+ . مفاعیلن مفاعیلن مفع (افزایشی در رکن دوم، بدل از «مفاعیلن مفاعیلن مفع»)
 - / - - - - - / - - - - -

یا: - ۷ . ۱ . ۳ - . مفاعیلن مفاعیلن مفع (کاهشی در رکن اول، بدل از «مفاعیلن مفاعیلن مفع»)
 بهار مردمی‌ها دی شد
 زمان مهربانی طی شد (جواد آذر)
 که گل به سبزه پنهان گردد
 ز شرم تو پریشان گردد (رهی معیری)

۵+ . ۸ . ۱ . ۵+ . مفاعیلن مفاعیلن (افزایشی در رکن دوم، بدل از «مفاعیلن مفاعیلن»)
 - - - - - / - - - - -

یا: - ۱۰ . ۳ . ۳ - . متفعّلن مستفعّلن (کاهشی در رکن نخست، بدل از «مستفعّلن مستفعّلن»)
 تو شور عشقم داده‌ای
 مرا تو رسوا کرده‌ای (معینی کرمانشاهی)

+۸.۱.۵ // مفاعِلن مَفاعِلن // (افزایشی در رکن دوم، بدل از «مفاعِلن مفاعِلن»)

و-و- / -و-و- //

یا: -۳.۳.۱۰ // متفعِلن مستفعِلن // (کاهشی در رکن نخست، بدل از «مستفعِلن مستفعِلن»)

کنون که خوش گردد هوا // تو خیز و زی بستان بیا

بگیر جامی از بتی // که یابی از لعلش شفا (به نقل از نجفی، ص ۱۱۵)

+۹.۱.۵ // مفاعِلن مَفاعِلن مَف //

و-و- / -و-و- / -و-و- //

به جامه غنچه غنچه منشان // نگاره گلابتون را

نگاه کن به عطف دامن // نشان قطره قطره خون را (سیمین بهبهانی ۸۶۷)

پرس باد را جنون چیست // بگو به ابر سیل خون چیست

بین به خاک سر نهاده // صنوبران سرنگون را (سیمین بهبهانی)

رها مکن که پر زدن را // کی‌ترم نمی‌شناسد

شکسته بال‌پر، حریمی // جز این حرم نمی‌شناسد (سیمین بهبهانی ۷۰۴)

ز من چو بی‌خبر فتادی // ز حال خود خبر ندارم

نشسته‌ای اگر چه در دل // ز خاطرت گذر ندارم (محمد قهرمان)

-۹.۱.۵ // مفاعِلن مَفاعِل مَف // (کاهشی در رکن دوم، بدل از: «مفاعِلن مَفاعِلن مَف»)

و-و- / -و-و- / -و-و- //

قلم به کف عطارد من // که ظلم را رقم نزدی

چه شد که نابجا همه را // بجا گرفته دم نزدی (سیمین بهبهانی ۱۰۰۹)

تنی سیاه را زده‌اند // محافظان به بوم و بری

ستم فتاده است و کسان // شنیده‌اند از آن خبری (سیمین بهبهانی ۱۱۰۰)

+۹.۱.۵ // مفاعِلن مَفاعِلن مَف // (افزایشی در رکن دوم، بدل از «مفاعِلن مَفاعِلن مَف»)

و-و- / -و-و- / -و-و- //

یا: -۳.۳.۱۱ // مُتفعِلن مستفعِلن مَس // (کاهشی در رکن نخست، بدل از «مستفعِلن مستفعِلن مَس»)

چراغ را خاموش کردم // کتاب را ناخوانده بستم

پتو چه سنگین و چه زیر است // چقدر امشب خسته هستم (سیمین بهبهانی ۱۰۷۷)

* ۹.۱.۵ // مفاعلن مفاعلن مف (وزن سیمینه، بدل از «مفاعلن مفاعلن مف //»)

// - / - - - / - - -

باور نمی‌کنید اما // در مشت‌ها ستاره دارم
 طرحی ز نور می‌تراود // انگشت‌ها چو می‌فشارم (سیمین بهبهانی ۹۵۴)
 در این درازنای ظلمت // میعاد با سحر نداری
 مشعل نمی‌کند کفایت // از طول شب خبر نداری (سیمین بهبهانی)
 انگار گریه ملوسی // خوابیده روی دامن من
 خودکام و راضی و تن‌آسان // گرمی دوانده در تن من (سیمین بهبهانی ۸۵۹)

= ۱۱.۱.۵ // مفاعلن مفاعلن فاعل (قلب در رکن آخر، بدل از «مفاعلن مفاعلن فاعل //»)

// - - - / - - - / - - -

نه بردلم که این نظر کو نمود // به سنگ خاره هم اثر می‌کند
 رهی ز نو بنا نهد هر نفس // چو این نشد ره دگر می‌کند... (وقار شیرازی)

= ۱۲.۱.۵ = فاعلن مفاعلن مفاعلن (قلب در رکن نخست، بدل از «مفاعلن مفاعلن مفاعلن»)

// - - - / - - - / - - -

گر برهد دل من از هوای تو
 کو دگری که دل دهم به جای تو (جامی)

۱۳.۱.۵ مفاعلن مفاعلن مف

- / - - - / - - - -

چه بی‌امان چه مهربان چه عاشقانه
 پریده‌ام به سوی تو ز آشیانه (سیمین بهبهانی ۶۹۴)
 شکسته دل نشسته در امید فردا
 و بسته دل شکسته بر امید فردا (بهاءالدین خرمشاهی)

= ۱۴.۱.۵ = مفاعلن مفاعلن مفاعلن فاعل (قلب در رکن آخر، بدل از: «مفاعلن مفاعلن

مفاعلن مفا»)

- - / - - - / - - - -

شب و سحر به نام تو ترانه می‌خوانم
 به شوق یک سلام تو همیشه می‌مانم (قیصر)

۵. ۲. ۶. //فاعلاتُ فا//

- - - / - - - //

خارهای زشت // خارهای پیر
چون خطوط هیچ // رُسته در کویر (سیمین بهبهانی ۵۱۱)
گرم و سرخوشم // شمع روشنم
چون زبانه شد // سر زد از تنم (سیمین بهبهانی ۸۴۳)
از کفم رها // شد قرار دل
نیست دست من // اختیار دل (عارف)
خط عنبرین // بر شکر مکش
طوق مشک چین // گرد خود مکش (جامی)
سنبل سیه // بر سمن مزن
لشکر حبش // بر ختن مزن (خواجو)
یارکی مراسم // رند و بذله‌گو
شوخی و دلربا // خوب و خوش سرشت (قآنی)

۵. ۲. ۷. //فاعلاتُ فاعل//

- - - / - - - //

یا: ۵. ۸. ۱۰. //مستفاعلن مس//
ایلخان پری رو // نیست کم غمت کم
بیش هرچه خواهی // بیشتر فراهم (سیمین بهبهانی ۹۳۳)
این کجا سپیده است // این کجا سپیده است
رفته خون ز رگ‌هاش // رنگ شب پریده است (سیمین بهبهانی ۷۰۷)
خوش دلم که دارم // از جهان هستی
عشق ماه رویان // ذوق می پرستی (ادیب طوسی)
هر شب از فراغش // تا سحر بنالم
شاید آید از یار // مژده وصالم (مهدی الهی قمشه‌ای)

۵. ۲. ۸. //فاعلاتُ فاعلا//

- - - / - - - //

تیک تاک تیک تاک // لحظه آه می رود

ناگزیر سر به زیر // پا به راه می‌رود (سیمین بهبهانی ۶۲۵)
خط به آخر آمده است // همچنان نشست‌ای
پا فرا نمی‌نهی // بس که خرد و خسته‌ای (سیمین بهبهانی ۷۹۴)
شب که پرده می‌کشد // تیره بر کمانه‌ها
تیره‌روتر کسیم // ما در این میانه‌ها (اخوان)

۵. ۲. ۹. // فاعلاتُ فاعلاتن //

- - - - - / - - - - - //

میوه‌های خارپشتی // روی شاخه چناران
عقده‌های سرگشوده // از نوازش بهاران (سیمین بهبهانی ۷۸۲)
پیر ماه و سال هستم // پیر یار بی‌وفا، نه
عمر می‌رود به تلخی // پیر می‌شوم، چرا نه؟ (سیمین بهبهانی ۱۱۴۵)
ذهن: دود حلقه حلقه // ذهن: ابر توده‌توده:
گاه پیچ‌خورده در پیچ // گاه خم ز خم گشوده (سیمین بهبهانی)
ایلخان ستاره‌ها را // یک به یک نظاره کردی
تا منجمت چه گوید // سوی او اشاره کردی (سیمین بهبهانی ۹۳۱)
ای شکسته‌بال بلبل // کن چو من فغان و غلغل
توالم چشیده هستی // من ستم‌کشیده هستم (فرخی یزدی)

۵. ۲. ۱۰. // فاعلاتُ فاعلاتُ فا //

- - - - - / - - - - - //

تن کشیده زیر بال شب // بی‌کرانه ملال ما
بادبان کهنه‌زورقی است // این کبود خال خال ما (سیمین بهبهانی ۷۰۹)
خوشه بود، خوشه طلا // دشت بود، دشت بیکران
از حریر نازک نسیم // موج سایه‌روشنی بر آن (سیمین بهبهانی ۷۴۵)
نقش‌های کهنه‌ام چقدر // تلخ و خسته و خزانی‌اند
نقش غربت جوانه‌ها // رنگ حسرت جوانی‌اند (حسین منزوی)

*۱۰.۱۷.//مفاعِلن مفتعلن// (سیمینه، بدل از «مفاعِلن مفتعلن»)

// - - - / - - - //

یک متر و هفتاد صدم // افراشت قامت سخنم

یک متر و هفتاد صدم // از شعر این خانه منم (سیمین بهبهانی ۱۰۵۹)

۹.۴.۶. // مستفعلاتن مس //

// - - - / - - - //

یا: ۱.۲.۷. // مفعولُ مفعولن //

یا: ۳.۳.۸. // مستفعِلن مستف //

آه این چه پیوند است // ضرب رقم در هیچ

حاصل چه خواهم داشت // یک هیچ و دیگر هیچ (سیمین بهبهانی ۵۴۰)

او قلب تاریخ است // محتاج دفتر نیست

او روح ایمان است // جز عین باور نیست (سیمین بهبهانی ۵۹۳)

ای بسته تودرتو // بر گرد من دیوار

یک روز خواهم رست // از این پیازین دار (سیمین بهبهانی ۵۲۴)

گفتی که: «انگور است.» // گفتم «نمی بینم!»

گفتی که: «باور کن!!» // یک خوشه می چینم (سیمین بهبهانی ۷۴۱)

بی گردش چشمت // عیشم فراهم نیست

رنج پیایی هست // رطل دمام نیست (محمد قهرمان)

۱۰.۴.۶. // مستفعلاتن مستف //

// - - - / - - - //

یا: ۳.۳.۹. // مستفعِلن مستفعل //

آیا کدامین آبی // در من ز نو خواهد زاد

آیا کدامین روشن // بر جان جلا خواهد داد (سیمین بهبهانی ۷۷۸)

حال خوشی دارد شور // با پنجه شیرینت

در پرده موجی دارد // ابریشم رنگینت (سیمین بهبهانی ۸۲۹)

سود و زیان در قلب // بازاریان جا کرده

پروای جان کی دارند// این مردم سودایی (رضازاده شفق)
یک دم بیا ای دلدار// بنما مرا آن رخسار
کز رشک گل در گلزار// در پیرهن دارد خار (زبده العروض)

۹۰۴۰۷. مستفعلتن مس//

-- - - - - //

یا: ۹۰۳۰۴. مستفعل مستف//

سازش می‌سندید// با هیچ بهانه
کز رود شهیدان// رودی است روانه (سیمین بهبهانی ۵۹۱)
در خانه نشستیم// با روی پری وار
همسایه ابلیس// دیواره دیوار (سیمین بهبهانی ۵۲۱)
زان نفخه که شد جفت// با تربت آدم
از خاک برآمد// بر چرخ معظم (مولوی)

۱۰۴۰۷. مستفعلتن مستف//

-- - - - - //

یا: ۹۰۳۰۴. مستفعل مستفعل//

ای کودک امروزین// دلخواه تو گر جنگ است
من کودک دیروزم// کز جنگ مرا ننگ است (سیمین بهبهانی ۶۰۵)

۱۱۰۴۰۷. مستفعلتن مستفعل//

-- - - - - //

بر سفره چرمین امشب// یک نامه و یک دفتر کو
یک سطر به تنهایی نه// یک واژه تنها تر کو (سیمین بهبهانی ۵۸۵)
پرواز توانی آیا// ای طایر بند آمخته
پیکار پسندی آیا// ای شیر کمند آمخته (سیمین بهبهانی ۵۸۸۷)
در لجه سرگردانی// چون گوی شناور بودم
با آن همه نافرمانی// محکوم مقدر بودم (سیمین بهبهانی ۵۶۷)

۶۸۸

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

تب تب تب طفلی می‌کوفت // در شاه‌رگ طوفان‌ها
خط خط خط کج‌راهی بود // در معرکه باران‌ها (سیمین بهبهانی ۹۶۷)
از دست غمت محزونم // دیوانه‌تر از مجنونم
گر جان بیرم زین سودا // در عُرف خرد مغبونم (بهاء‌الدین خرمشاهی)

۱۲.۴.۷. مستفعلتن مستفعلت

--و--/و--و--

فرمان چو دهد فرمان کنم
جان خواهد اگر قربان کنم (سیمین بهبهانی)
از آدمیان همچون پری
چون برگذری دل می‌بری (المعجم)

۱۰.۵.۷. مفتعلاتن مف //

--و--/و--

یا: ۹.۴.۴. مفتعلن مفتع //

باز بهار آمد // شیفته‌ام مستم
آه که می‌لرزد // باز دلم دستم (سیمین بهبهانی ۶۸۶)
باز چو دلاکان // نیشتری داری
بهر دل آرزدن // شور و شری داری (شهاب ترشیزی)

۶.۱۰.۸. مفاعلاتن مف //

--و--/و--

یا: ۹.۴.۱۱. مفاعلن مفتع //

دوباره باید ساخت // شما! که ما رفتیم
اگرچه ننشستیم // ز پای تا رفتیم (سیمین بهبهانی ۷۱۷)
نهاد بر در گوش // صدای یک زن بود
چه رفت بر کولی // دلش ز آهن بود (سیمین بهبهانی ۶۵۱)

۸. ۱. ۷ // مفاعلاتن مفا //

//-v/- -v -v

يا: ۱۱. ۴. ۱۰. // مفاعِلن مفعِل //

حمید آزاد شد // هویزه آزاد شد

نوشته‌ها جان گرفت // خطوط فریاد شد (سیمین بهبهانی، ۷۱۳)

به حقّ آن خمّ زلف // به سان منقار باز

به حق آن روی خوب // کزو گرفتے، بَرّاز (رودکی)

جهان فرتوت باز// جوانی از سر گرفت

به سرز یاقوت سرخ // شقایق افسر گرفت (قآنی)

چو ابر بر کرد سر // ز کوه مازندران

سیاه کرد این جهان // همه کران تا کران (نیما)

مراسم چون گذر // به طرف بستان فتد

ز شوق آن گل، عذار // ز دیده باران فتد (جامی)

۸.۱.۸. مفاعلاتن مفاعل //

// - - ∪ / - - ∪ - ∪

سیاہ یر خشم کوفی // خطوط قہر شما آہ

کبود آرام کاشی // نمود تسلیم ما آه (سیمین بهبهانی ۶۲۹)

برای انسان این قرن // چه آرزو می‌توان کرد

که در نخستین فراگشت // خراب و خون ارمغان کرد (سمین بهمانی، ۱۱۲۸)

نمی‌توانم ببینم // جنازه‌ای بر زمین است

که بر خطوط مہیش // گلولہ ہا نقطہ چین است (سیمین بہبہانی ۵۹۵)

قسم به انجیر و زیتون // کنایتی آسمانی

که باغ می سوزد از تب // فغان از این باغبانی (سیمین بهبهانی ۹۷۵)

دوازده خوشه با من // که خوشه سی دانه با او

حراست توشه با من // هراس بیگانه با او (سیمین بهبهانی ۷۳۱)

٨.١.٩. //مفاعلاتن مفاعلا//

//-v-v/-v-v

به زنده ماندن در این دیار // چه پای سختی فشرده ام

*۱.۸.۹. // مفاعلاتن مفاعلا // (وزن سیمینه، بدل از «مفاعلاتن مفاعلا»)

حالی است حالم نگفتنی // امروز سیمین دیگرم

۱.۳.۹. // مفاعلتن مفا

يا: ١٠. ٢. ٩. // مفاعيلُ فاعلا //

شبی همراهت گذر // به سوی چمن کنم

زتن جامه برکنم // ز گل پیرهن کنم (سیمین بهبهانی ۵۲۶)

برون می خزد ز پوست؛ // دلم میوه شد، رسید

ز خورشید ماه تیر // مگر پوستش درید؟ (سیمین بهبهانی ۹۹۷)

بدین خرمی جهان // بدین تازگی بہار

بدین روشنی شراب // بدین نیکویی نگار (فرخی)

شب است و بساط عیش // به خوبی مرتب است

شبی را که جان دراو// به رقص آید امشب است (بهار)

مگر باز بفروخت // گل از هر کنار نار

کہ ہر دم ز سوز دل // بگرید ہزار زار (قائمی)

٨. ٤. ١٠. // مستفعلاتُ مستف //

// - - / \ - - -

يا: ١٠. ٣. ٩. // مستفعلن مفاعيل //

در خواب هول رفتم // با قصه‌ای ز بیداد
 آری حکایتی بود // سرب از دهان پولاد (سیمین بهبهانی 589)
 جامی گناه خواهم // پیمانه‌ای تباهی
 وانگاه توده‌ای خاک // آلوده با سیاهی (سیمین بهبهانی 513)
 من روح می‌فروشم // کالای من همین است
 وز هرچه نارواتر // این نارواترین است (سیمین بهبهانی 548)
 من دیر دیر سالم // از کهنگی چه بیمم
 صد گونه باده دارد // میخانه قدیم (سیمین بهبهانی ۸۳۷)

۸. ۴. ۱۱. // مستفعلا ت مستفعل //

-- - - - - / - - - - - //

در ناگزیر خاموشم // گنجشک جان چه می‌خوانی
 وز چند و چون که می‌دانم // بی چند و چون که می‌دانی (سیمین بهبهانی ۷۸۸)
 سارا چه شادمان بودی // با بقچه‌های رنگینت
 شال و حریر و ابریشم // کالای چین و ماچینت (سیمین بهبهانی ۷۲۷)
 آیا بهار جایدَم // کز دشت بارور خیزم
 یا خود عروس خورشیدم // کز بستر سحر خیزم (سیمین بهبهانی ۷۷۷)
 راوی صلا ی حرمت زد // یرلیغ خان خانان را
 تا هرکسی بیاراید // فردا سحر بیابان را (سیمین بهبهانی ۹۳۷)
 در خود خروش‌ها دارم // چون چاه اگرچه خاموشم
 می‌جوشم از درون هرچند // با هیچ‌کس نمی‌جوشم (حسین منزوی)

۸. ۵. ۱۰. // مستفاعلن مس //

-- - - - - / - - - - - -

یا: ۵. ۲. ۷. // فاعلا ت فاعل //

ایلخان پری‌رو // نیست کم غمت کم
 بیش هرچه خواهی // بیشتر فراهم (سیمین بهبهانی ۹۳۳)
 دشمنش خدا باد // وز خدا جدا باد
 کینه در دل خلق // هرکه آفریده است (سیمین بهبهانی)

۶۹۲

آینه پژوهش | ۲۱۱
 سال ۳۶ | شماره ۱
 فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

خوش دلم که دارم // از جهان هستی
عشق ماه‌رویان // ذوق می‌پرستی (ادیب طوسی)
هر شب از فراغش // تا سحر بنالم
شاید آید از یار // مژده وصال (مهدی الهی قمشه‌ای)

۸. ۵. ۱۱. // مستفاعلن مستف //

- - - - - - - - - -

خشک، خشک، بی‌جان خشک // زهد خشک و زهدان خشک
خشک هم نخواهم زاد // زین سترون و زان خشک (سیمین بهبهانی ۶۰۹)
یک دریچه آزادی // باز کن به زندانم
یک سبو پر از شادی // خرج کن که مهمانم (سیمین بهبهانی ۸۳۵)
وقت را غنیمت دان // آن قدر که بتوانی
حاصل از حیات ای جان // این دم است تا دانی (حافظ)
ای شب ای شب برفی // ای شب زمستانی
گریه در گلو دارم // چون هوای بارانی (نادر نادریپور)

۸. ۵. ۱۲. // مستفاعلن مستفا //

- - - - - - - - - -

در کبود بی‌انتها // شب چو نقره‌کاری کند
زیر کهکشان آب‌ها // زیرکانه جاری کند (سیمین بهبهانی ۵۵۸)

(- ۸. ۱. ۹. // متفاعلن مُت‌فا // (تسکینی در رکن دوم، بدل از «متفاعلن مُت‌فا»)

- - - - - - - - - -

چه دروغ می‌گویی // به شگفت می‌مانم
چه فریب می‌سازی // چه کنم نمی‌دانم (سیمین بهبهانی)
تو به گرگ می‌مانی // که به میش می‌ماند
منم آن که خواهد کشت // غم گوسفندانم (سیمین بهبهانی)
به خزان گلریزان // سوی نینوا آمد
قد چون سهی سروش // قمر بنی‌هاشم (شهریار)

۹.۱.۹. // متفاعِلن متفاعِلن //

// - - - - / - - - - //

چه سکوت سرد و سیاهی // چه سکوت سرد و سیاهی
نه فراغ ریزش اشکی // نه فروغ شعله آهی (سیمین بهبهانی ۵۸۳)
دور دیف برگ اقاقی // چه تقابلی چه نظامی!
چه گروه بستن نرمی // چه به صف نشستن رامی (سیمین بهبهانی ۸۰۴)

+ ۱۰.۱.۹. // متفاعِلن متفاعِلن // (افزایشی در رکن دوم، بدل از «متفاعِلن متفاعِلن»)

// - - - - / - - - - //

و نگاه کن به شتر آری // که چگونه ساخته شد باری
نه ز آب و گل بسرشتندش // ز سراب و حوصله پنداری (سیمین بهبهانی ۹۶۹)

* ۱۱.۲.۹. // مفاعِلتن مفاعِلتن // (وزن سیمینه، بدل از: مفاعِلتن مفاعِلتن)

// - - - - / - - - - //

من جرم زمین شکافته‌ام // زان سوی سپهر سر زده‌ام
مرغی شده‌ام عظیم و عجب // بر اوج کبود پر زده‌ام (سیمین بهبهانی ۹۴۵)

۹.۳.۹. مستفاعِلْ مستف //

- - / - - - - -

یا: ۱۲.۶.۱۰. فاعِلاتْ مفاعِل //

تازگی چه خبرها؟

کهنه هم خبری نیست (سیمین بهبهانی ۱۱۲۰)

۹.۳.۹. // مستفاعِلْ مستف //

// - - / - - - - -

یا: ۱۲.۶.۱۰. فاعِلاتْ مفاعِل //

خواهد از من رسوا // یارِ آینه‌رویم
کانچه خواهد و گوید // طوطیانه بگویم (سیمین بهبهانی ۵۷۹)
خیز و طرف چمن گیر // با حریف سمن روی
گاه سنبلِ تر چین // گاه شاخ سمن بوی (بحورالاحان)

۹. ۳. ۱۱. // مستفعلُ مستفاعل //

- - - - - / - - - - - //

با دو دیده نیمه چرخان // ساعت پیری جوان است
این همیشه جوان شگفتا // شاخص گذر زمان است (سیمین بهبهانی ۹۹۱)

۹. ۴. ۱۲. - // مفاعلتن مفاعِلتن // (تسکینی در رکن دوم: بدل از مفاعلتن مفاعلتن)

- - - - - / - - - - - //

به قلّه رسیده ام تنها // گروه رفیق راهم کو
شب است و اسیر کولاکم // چراغ پناهگاهم کو (سیمین بهبهانی)

۹. ۵. ۱۳. // مفتعلاتُ مفتعلا //

- - - - - / - - - - - //

شعله نگفته با تو اگر // سرکشی نهان مرا
فاش نگر به مجمر تن // رقص جنون جان مرا (سیمین بهبهانی ۵۶۵)

۱۰. ۱. ۸. فعلاتن مفاعِلن

- - - - - / - - - - - //

خاله گردن دراز من
رنجه فرموده ای قدم (سیمین بهبهانی ۱۰۴۸)
ای بُت من بهار من
مه سیمین عذار من (دهخدا)
اشک یخ بسته در نگاه
درد در بسته بر امید (شرف)

۱۰. ۱. ۸. // فعلاتن مفاعِلن //

- - - - - / - - - - - //

کولی آواز غربتت // جز غم روزگار نیست
باز اما بخوان بخوان // که جز این غمگسار نیست (سیمین بهبهانی ۶۵۳)
چون ز دارندگان به زور // بگرفتند داده ها

من به بیهوده داوری // غم ناداده می‌خورم (داوری شیرازی)
نوجوان مرا فلک // خون دل ریخت در ایام
نونهال مرا سپهر // کند از بن به طرف باغ (ادیب الممالک فراهانی)

۹۰۲۰۹. // مفاعیلُ فاعلا //

و - - و - و - و //

یا: ۸۰۳۰۹. // مفاعیلتن مفا

شبی مهرت گذر // به سوی چمن کنم
ز تن جامه برکنم // ز گل پیرهن کنم (سیمین بهبهانی ۵۲۶)
برون می‌خزد ز پوست؛ // دلم میوه شد، رسید
ز خورشید ماه تیر // مگر پوستش درید؟ (سیمین بهبهانی ۹۹۷)
بدین خرمی جهان // بدین تازگی بهار
بدین روشنی شراب // بدین نیکویی نگار (فرخی)
شب است و بساط عیش // به خوبی مرتب است
شبی را که جان در او // به رقص آید امشب است (بهار)
مگر باز برفروخت // گل از هر کنار نار
که هر دم ز سوز دل // بگرید هزار زار (قائنی)

۱۰۳۰۸. // مستفعلن مفا //

- - و - و - و //

کولی بر آن درخت // تیری نشانده دوست
یعنی که: دی پسین // زین سوی رانده دوست (سیمین بهبهانی ۶۵۷)
کو برگ لاله‌ام؟ // نیلوفری شده
ابریشم سیاه؟ // خاکستری شده (سیمین بهبهانی ۶۹۸)
اندر جهان دو چیز // از دل برد محن
یا ساده جوان // یا باده کهن (قائنی)
ای کرده ماه را // از تیره شب نقاب
در شب فکنده چین // بر مه فکنده تاب (خواجو)
ویرانه کرد چرخ // بستان و کاخ ما
شد تنگنای غم // قصر فراخ ما (ادیب الممالک فراهانی)

۱۰. ۳. ۹. // مستفعلن مفاعل //

-- و - و / - و - //

یا: ۱۰. ۴. ۸. // مستفعلاتُ مستف //

در خواب هول رفتم // با قصه‌ای ز بیداد

آری حکایتی بود // سرب از دهان پولاد (سیمین بهبهانی 589)

جامی گناه خواهم // پیمان‌های تباهی

وانگاه توده‌ای خاک // آلوده با سیاهی (سیمین بهبهانی 513)

من روح می‌فروشم // کالای من همین است

وز هرچه نارواتر // این نارواترین است (سیمین بهبهانی 548)

من دیر دیر سالم // از کهنگی چه بیمم

صد گونه باده دارد // میخانه قدیم (سیمین بهبهانی ۸۳۷)

صحت نماد عالم // زاری گرفته کارش

آزده هر دو بالش // افسرده هر دو مارش (سیمین بهبهانی ۸۷۷)

۱۰. ۳. ۱۰. // مستفعلن مفاعل //

-- و - و / - و - //

تندیس پردروغ من // بر خاک ره فتاده‌ای

ناخفته دیده بسته‌ای // خامش دهان گشاده‌ای (سیمین بهبهانی ۹۹۳)

۱۰. ۳. ۱۱. // مستفعلن مفاعل مُس (تسکینی)

-- و - و / - - - - //

آهسته زیر لب نالید

اشکی فشاند و آهی کرد (سیمین بهبهانی)

۱۰. ۳. ۱۱. // مُستفعلن مفاعل مُس //

-- و - و / - و - - - //

ای پرده برگرفته ز رخ // می بینمت به پرده‌دری

دیوی سیه که جسته برون // از جامه سپید پری (سیمین بهبهانی ۵۳۲)

فارغ ز «من» چگونه شوم // بودای زردپوش! بگو

تدبیر تن چگونه کنم // منشین چنین خموش بگو (سیمین بهبهانی ۷۶۱)
 پرواز نبض بود به اوج // چایی که قله بود رسید
 وانگاه راه شیب گرفت // از اوج تا فرود رسید (سیمین بهبهانی ۷۷۵)
 خط نقطه نقطه نقطه و خط ... // آواز مرغ نغمه زنی
 پیغام پر نشانه او // آید ز شاخ نارونی (سیمین بهبهانی ۹۴۹)
 ای رهنورد شب که هنوز // در انتظار صبحدمی
 آن به که خو کنی به ملال // داری اگر به سینه غمی (فریدون توللی)
 شب می شود به دیده من // با وحشتی گران سپری
 سر برکش از حجاب افق // آه ای ستاره سحری (بهمن صالحی)

۱۱۰۳۰۱۰ // ۱۱۰۷۰۱۰ . مُستفعلن مفاعلُ مُس // مفاعلُ مس (دوری نامساوی پژواکی، یا مستزادگونه پژواکی)

- / - - - - / - - - - / - - - -

نیلوفری چو حلقه دود // کبود کبود

آوازی از کرانه رود / صدای که بود (سیمین بهبهانی ۹۵۶)

۱۱۰۳۰۱۰ // ۱۲۰۳۰۱۰ . مستفعلن مفاعلُ مستف //

// - - - - / - - - -

می رقصد از نشاط بهاری // سبزینه در بلور نگاهم

می جوشد از طراوت جاری // خون در رگان سرخ و سیاهم (سیمین بهبهانی ۸۰۲)

قطعا الاغ کودکی من // مرده ست و نیز نسل و تبارش

وان پیر آزمند لثیمی // کانگونه می کشید به کارش (سیمین بهبهانی ۱۰۴۶)

باغ خزانی توام ای یار // که بی تو برگ و بار ندارد

وقتی تو نیستی گل سرخم // تقویم من بهار ندارد (حسین منزوی)

۱۱۰۳۰۱۰ // ۱۲۰۳۰۱۰ . مستفعلن مفاعلُ مستف // مستفعلن مفا (وزن دوری نامساوی، یا مستزادگونه)

- - - - / - - - - / - - - -

این شاخه های خشک زمستانی // این دست های سرد

ای دوست جز تجسم عریانی // سویت چه هدیه کرد (سیمین بهبهانی ۷۹۲)

۱۰. ۴. ۱۱. //فاعلاتُ مفتعلن//

- - - / - - - //

عشق حسرتی است کنون // بوسه حسرت دگری

سینه با سکوت و سکون // در خزان گشوده دری (سیمین بهبهانی ۱۰۷۱)

بحر خوب مقتضب است // وزن نیک بوالعجب است

فاعلاتُ مفتعلن // از بحور منتخب است (ترمذی)

وانشد ز خنده گل // خاطر فسرده ما

زندگی ز سر نگرفت // شوق جان سپرده ما (محمد قهرمان)

۱۰. ۴. ۱۲. //فاعلاتُ مفتعلن فا//

- - - / - - - - - //

ترکه نیستم که شوم خم // کاج استوار بلندم

با من است ذات صلابت // گرچه قطعه قطعه کنندم (سیمین بهبهانی ۹۰۰)

دانه دانه سرخی و سبزی // پرستاره کرده فضا را

شعله شعله گرد سرم بین // رقص تند دایره‌ها را (سیمین بهبهانی ۵۶۳)

عید پول زرد و عروسک // عید کفش برقی و دامن

عید ترک مشق و دبستان // عید شاد کودکی من (سیمین بهبهانی ۸۲۵)

می رود دگر ز دیارت // خیز و توشه سفرم کن

دل که شد لبالب درد // خون به ساغر جگرم کن (مهدی اخوان ثالث)

۱۰. ۴. ۱۳. //فاعلاتُ مفتعلن فاعل//

- - - / - - - - - //

در سیاهی شب نو میدان // یک چراغ ساده نمی بینم

ماه ایستاده به بامی نه // شمع اوفتاده نمی بینم (سیمین بهبهانی ۱۱۰۶)

۱۰. ۵. ۱۱. //مفاعِلن فعلا//

- - - / - - - //

عروسی فیگارو // کجاست تا بروم

نشانی ام بدهید // که از کجا بروم

صلای دعوت او // به گوش می‌رسدم
رها کنید که من // بدان صلا بروم (سیمین بهبهانی ۱۰۲۲)
چرا همی بت من // به من نمی‌نگرد
به یک دو بوسه همی // غم از دلم نبرد (معیارالاشعار)

* ۱۰. ۵. ۱۱. // مفاعیلن فعلا // (سیمینه، بدل از «مفاعیلن فعلا»)

// - - - / - - -

در قاب سرخ غروب // قامت کشیده و راست
کولی بسان بتی // از آبنوس و طلاست (سیمین بهبهانی ۶۶۸)

(- ۱۰. ۵. ۱۲. // -) مفاعیلن فعلاتن // (تسکینی در رکن دوم، بدل از «مفاعیلن فعلاتن»)

// - - - / - - -

یا: (- ۱۱. ۴. ۱۱. // -) مفاعیلن مُفَعِّلُن // (تسکینی در رکن دوم، بدل از «مفاعیلن مفتعلن»)

کویر بی‌برگی را // دو تن سیه‌پوشانند

که چون شبانگه آید // دعای باران خوانند (سیمین بهبهانی ۶۰۱)

دو زن دو مشعل در دست // به جستجوی نورند

ولیک در تاریکی // همیشه سرگردانند (سیمین بهبهانی)

شکسته در من چیزی // شکسته چیزی، آری

بلور گفتم، اما // ظریف‌تر پنداری (سیمین بهبهانی ۸۱۵)

به جان تو ای طایی // که سوی ما باز آیی

تو هرچه می‌فرمایی / همه شکر می‌خایی (مولوی)

ایا بت جان افزا // نه وعده کردی ما را

که من بیایم فردا // زهی فریب و سودا (مولوی)

۱۰. ۵. ۱۳. // مفاعیلن فعلاتن مف //

// - - - / - - -

صدای پای که می‌آید // به کوچه‌ام که گذر دارد

بگو که پنجره بگشایم // اگر ز عشق خبر دارد (سیمین بهبهانی ۸۰۸)

کجاست آن که به آگاهی // برون ز من نِگَرَد «من» را

۷۰۰

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

نگاره سازد و تندیزی // فرا وجود و فرا تن را (سیمین بهبهانی ۷۶۵)

بین به هیئت نیلوفر // فرانشستن بودا را

نگشته دامن پاکش ترا // گذشته آب ز سر ما را (سیمین بهبهانی ۷۶۷)

چگونه دست دهد آیا // به پيله بسته شدن بازم؟

که خیمه در شب حیرت زد // حریر آبی پروازم (سیمین بهبهانی، ۷۸۴)

خیال خام پلنگ من // به سوی ماه جهیدن بود

و ماه را ز بلندایش // به روی خاک کشیدن بود (حسین منزوی)

غمی که در سخت داری // همان غم است که من دارم

همان غمی که به تفسیرش // به هر بهانه سخن دارم (محمدعلی بهمنی)

من آن درخت زمستانی // بر آستان بهارانم

که جز به طعنه نمی خندد // شکوفه بر تن عریانم (نادرپور)

* ۱۳۰۵. ۵ مفاعیلن فعلاتن مف (سیمینه، بدل از «مفاعیلن فعلاتن مف»)

-- - - - -

آهوی پرده نگاهم کرد

با سرمه سوده جادویی

بی نغمه‌ها به نواخوانی

بی واژه‌ها به سخن‌گویی (سیمین بهبهانی؛ بخارا، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، شماره ۵۰)

خواهی نباشم خواهم بود

دور از دیار نخواهم شد (سیمین بهبهانی)

تیر از کمان به من اندازد

عشق از کمین چو برون تازد (اوحدی)

از هجرت ای بت نوشادی

دورم ز خرمی و شادی (ادیب طوسی)

* ۱۳۰۵. ۵ مفاعیلن فعلاتن مف // (سیمینه دوری، مشتق از «مفاعیلن فعلاتن مف»)

-- - - - -

من با صدای تو می خوانم // در اوج آبی باورها

دارد ترانه پروازم // تحریر بال کبوترها (سیمین بهبهانی ۷۹۸)

وقتی که پنجه تاریکی // چید آن گلابی روشن را

بیرون ز حوصله حس کردم // شب این کویر سترون را (سیمین بهبهانی ۹۴۷)
نقش پرندۀ گمنامی // در سنگواره دورانم
بعد از رسوب هزاران قرن // پرواز چیست؟ نمی‌دانم (سیمین بهبهانی ۹۶۲)
خطی ز سرعت و از آتش // در آبگینه سرا بشکن
بانگ بنفش یکی تندر // در خوابِ آبی ما بشکن (سیمین بهبهانی ۶۳۱)

۱۰. ۶. ۱۲. // فاعلاتُ مفاعیل

- - - - -

یا: ۹. ۳. ۹. مستفاعل مستف

تازگی چه خبرها؟

کهنه هم خبری نیست (سیمین بهبهانی ۱۱۲۰)

۱۰. ۶. ۱۲. // فاعلاتُ مفاعیل //

- - - - -

یا: ۹. ۳. ۹. مستفاعل مستف //

خواهد از من رسوا // یارِ آینه‌رویم

کآنچه خواهد و گوید // طوطیانه بگویم (سیمین بهبهانی ۵۷۹)

خیز و طرف چمن گیر // با حریف سمن‌روی

گاه سنبلِ تر چین // گاه شاخ سمن بوی (بحورالاحان)

۱۰. ۶. ۱۳. // فاعلاتُ مفاعیلن //

- - - - -

این صدای چه مرغی بود // در سکوت شبانگاهی

برکه‌شب بی جنبش // نقره‌گذر ماهی (سیمین بهبهانی ۶۶۰)

سرو سبز شکیب‌آموز // غمگسار تو خواهد شد

برگ سبزی اگر داری // هم نثار تو خواهد شد (سیمین بهبهانی ۵۳۸)

این صدای شکفتن را // از بهار تنم بشنو

هر جوانه به آوازی // گویدت که منم بشنو (سیمین بهبهانی ۷۰۲)

می‌هراسم و این گفتن // خود مخاطره می‌خواهد

روح خفته آتش را // پاک و یک‌سره می‌خواهد (سپیده سامانی)

۱۰. ۶. ۱۳. // فاعلاتُ مفاعیلُ فا//

- - - - - / - - - - - / - - - - -

می نویسم و خط می‌زنم // کانچه گم شده پیدا کنم
وان تخیل آشفته را // واژه بخشم و گویا کنم (سیمین بهبهانی ۹۱۹)

۱۰. ۷. ۱۳. // مفاعلُ مستفعلُ //

- - - - - / - - - - - / - - - - -

زمین کروی شکل است // شنیدی و می‌دانی
یمین و یسارش نیست // چنین که تو می‌دانی (سیمین بهبهانی ۸۶۳)
همیشه همین‌طور است // کمی به سحر مانده
که دلهره می‌ریزد // درین دل درمانده (سیمین بهبهانی ۱۰۷۳)
به کاسه این خالی // چه بوده که دیگر نیست
تفکر و هشیاری // که نیست سرم سر نیست (سیمین بهبهانی ۱۱۲۲)

۱۰. ۷. ۱۶. // مفاعلُ مستفعلنُ مفا//

- - - - - / - - - - - / - - - - -

تمام دلم دوست داردت // تمام تنم خواستار توست
بیا و به چشمم قدم گذار // که این همه در انتظار توست (سیمین بهبهانی ۱۱۳۴)
کجا؟ به خیابانِ ناکجا // میان فساد و جمود و دود
که در غم هر بود یا نبود // ز دست ستم شکوه سرکنم (سیمین بهبهانی ۱۱۱۶)
برآمده از آبنوس و شب // توهم بودا نشان من
گشوده دو بازو به دعوتم // ربوده مرا از جهان من (سیمین بهبهانی ۷۶۳)

(- ۱۰. ۸. ۱۴. // مفتعلنُ فاعلا//) (تسکینی در رکن نخست، بدل از: «مفتعلنُ فاعلا»)

- - - - - / - - - - - / - - - - -

یا: (۱۰. ۴. ۴. // مفتعلنُ مفتعلُ//) (تسکینی در رکن نخست، بدل از «مفتعلنُ مفتعل»)
باید چیزی نوشت // باید اما کجا
لوحی یا دفتری // دیگر با ما کجا (سیمین بهبهانی ۷۱۵)
او را از نیکویی // قارون کرده است باز
ما را خواهد همی // کز غم قارون کند (المعجم)

۱۵.۸.۱۰. //مفتعلن فاعلاتن// (دوری، بدل از «مفتعلن فاعلاتُ»)

//- - - - / - - - -

کولی آواره تنه‌است // با مه و زنگار، بی تو
خسته ز ابهام و اندوه // مانده به ناچار بی تو (سیمین بهبهانی ۶۴۵)
داغ جگرگوشه با تو // آه چه گویم چه‌ها کرد
اشک تو را رنگ خون داد // نای تو را ناله‌زا کرد (سیمین بهبهانی ۸۶۵)

۱۶.۸.۱۰. //مفتعلن فاعلاتُ مُف//

//- / - - - / - - - -

از عدم آمد که پر کند // هستی جاری به ساغری
لحظه پویا سکون گرفت، // شد جریان مصوری (سیمین بهبهانی ۹۵۲)
گوشه چشم ستاره‌ای است؟ // دیده‌ای آن را ندیده‌ام
حبه انگور از آسمان // دست فرا برده چیده‌ام (سیمین بهبهانی ۱۱۲۶)

۹.۱.۱۱. //فعلاتُ فاعلاتن فع//

//- - - - / - - - -

نفسی برون نمی‌آید // چه فضای وحشت‌آلودی
همه جا تنوره‌کش دیوی // پی هر تنوره‌ای دودی (سیمین بهبهانی ۱۰۴۰)
به رجز ندا ز خان آمد // که چه کردم و چه‌ها کردم
ز دوزلف زهره با تیری // گره آنچه بود وا کردم (سیمین بهبهانی ۹۳۹)

۹.۲.۱۱. //مفاعِلن مفاعیلن// (دوری، برگرفته از «مفاعِلن مفاعیلُ»)

//- - - - / - - - -

چه گرم دوست می‌دارم // نوازش نگاهش را
گریز شرمگینش را // گذار گاهگاهش را (سیمین بهبهانی ۴۱۵)
کدام ابر زهرا گین // دوباره چتر خود وا کرد
سکوت خانه سربی شد // دلم هوای صحرا کرد (سیمین بهبهانی ۷۱۹)
بخوان که در دل تنگم // ز گل بهار بنشانی
درخت خشک بی‌جان را // به برگ و بار بنشانی (سیمین بهبهانی ۸۳۳)

بهار شاد شورافکن // ز قلّه‌ها به زیر آمد
هنوز عشق جان دارد // مگو، مگو که دیر آمد! (سیمین بهبهانی ۶۹۱)

۱۱. ۴. ۹. // مفاعِلن مفتَع

و - و - / - - //

یا: ۶. ۱. ۸. // مفاعِلاتن مَف

دوباره باید ساخت // شما! که ما رفتیم
اگرچه ننشستیم // ز پای، تا رفتیم (سیمین بهبهانی ۷۱۷)
نهاد بر در گوش // صدای یک زن بود
چه رفت بر کولی // دلش ز آهن بود (سیمین بهبهانی ۶۵۱)

۱۱. ۴. ۱۰. // مفاعِلن مفتَعَل

و - و - / - - //

یا: ۷. ۱. ۸. // مفاعِلاتن مفا

حمید آزاد شد // هویزه آزاد شد
نوشته‌ها جان گرفت // خطوط فریاد شد (سیمین بهبهانی ۷۱۳)
به حقّ آن خمّ زلف // به سان منقار باز
به حقّ آن روی خوب // کزو گزفتی برآز (رودکی)
جهان فرتوت باز // جوانی از سر گرفت
به سر ز یاقوت سرخ // شقایق افسر گرفت (قائمی)
چو ابر بر کرد سر // ز کوه مازندران
سیاه کرد این جهان // همه کران تا کران (نیما)
مرا سحر چون گذر // به طرف بستان فتد
ز شوق آن گل عذار // ز دیده باران فتد (جامی)

(- ۱۱. ۴. ۱۰. // -) مفاعِلن مفتَعَلن // (تسکینی در رکن دوم، بدل از «مفاعِلن مفتَعَلن»)

و - و - / - - - //

یا: (- ۱۰. ۵. ۱۲. // -) مفاعِلن فَعِلاتن // (تسکینی در رکن دوم، بدل از «مفاعِلن فَعِلاتن»)
کویر بی برگی را // دو تن سیه پوشانند

که چون شبانگه آید // دعای باران خوانند (سیمین بهبهانی ۶۱۱)
 به جان تو ای طایبی // که سوی ما باز آیی
 تو هرچه می‌فرمایی / همه شکر می‌خایی (مولوی)
 ایا بت جان افزا // نه وعده کردی ما را
 که من بیایم فردا // زهی فریب و سودا (مولوی)

= ۱۱. ۴. ۱۲. // مفاعیل مفتعلن مف // (قلب در رکن اول، بدل از «مفاعیل مفتعلن مف»)
 // - / - - - / - - -

سلامی ز عقدۀ عشقی // پراز بیدمشک بهاری
 فرستم به سوی دیارت // به سودای عقدۀ گشایی (سیمین بهبهانی ۹۱۵)
 تو آن ماه زهره جبینی // و آن سرو لاله عذاری
 که بر لاله غالیه سایی // و از طره غالیه باری (خواجوی کرمانی)

* ۱۱. ۵. ۱۲. * مفاعیلن فعلاتن (سیمینه؛ مشتق از مفاعیلن فعلاتن)
 - - - - / - - - -

سیمین نهار چه داری؟
 بنشین که ماحضری هست (سیمین بهبهانی ۱۰۵۲)
 من رند بی سروپایم
 دست آزمون خدایم (ادیب طوسی)
 هر گوشه از تو نشانی است
 ای کودک شب یلدا (شرف)

* ۱۱. ۵. ۱۲. // مفاعیلن فعلاتن // (سیمینه، بدل از «مفاعیلن فعلاتن»)
 // - - - - / - - - -

سر در نشیب حسیضم // شاهین اوج خیالم
 سرب دویده به قلبم // سرخی چکیده ز بالم (سیمین بهبهانی ۵۵۴)
 مرگت زوال شتاب است // مرگت دوام درنگ است
 جاری نبودن آب است // بی نقش ماندن رنگ است (سیمین بهبهانی ۶۰۷)
 یک رودخانه تحرک // یک بامداد جوانی

یک آفتاب درخشش // یک ماه نقره‌فشانی (سیمین بهبهانی ۱۱۳۰)
وقتی زمانه جوان است // حس می‌کنم که جوانم
آبم که روشن و لغزان // در رودخانه روانم (سیمین بهبهانی ۱۱۳۲)
بر تختگاه تجرّد // سلطان نامورم من
با سیرت ملکوتی // در صورت بشرم من (بهار)

* ۱۱. ۵. ۱۲ // ۱۰. ۵. ۱۱ * مفاعِلن فعلاتن // مفاعِلن فعِلن (سیمینه، بدل از: مفاعِلن
فعلاتن // مفاعِلن فعِلن) (وزن دوری نامساوی، یا مستزادگونه)

- - - - - / - - - - - / - - - - -

با نخل‌های سترون // با تاک‌های عقیم
جز غمگنانه چه گوید // نجوای نور و نسیم (سیمین بهبهانی ۱۰۶۳)

= ۱۱. ۶. ۱۴ // = فامعِلْ مفاعِلن مف // (قلب در رکن اول، بدل از «مفاعِلْ مفاعِلن مف»)

- - - - - / - - - - - / - - - - -

لیک لحظه اگر بمیرد // جاش لحظه نو بگیرد
من ز پویه اگر بمانم // نسل نو ز پی‌ام دوان است (سیمین بهبهانی)

۱۱. ۷. ۱۳ // مستفعِلْ فاعلا

- - - - - / - - - - -

عید آمد و می‌رود // بی پیک و پیام تو
صد نامه گشوده‌ام // بی یک گل نام تو (سیمین بهبهانی ۶۸۴)

ای عارض و قد تو // از سرو و زمه نشان
سرو تو طرب‌فزای // ماه تو نشاط جان (سوزنی)
من و مستم و دل خراب // جان تشنه و ساغر آب
برخیز و بده شراب // بنشین و بزن رباب (خواجو)

۱۱. ۷. ۱۵ // مستفعِلْ فاعلاتْ مس

- - - - - / - - - - -

با قهر چه می‌کشی مرا // من کشته مهربانی‌ام
یک خنده و یک نگاه بس // تا کشته خود بدانی‌ام (سیمین بهبهانی ۱۱۴۰)

من تار توام تو پود من // این بافته را نظیر نه
خوش‌رنگ تر و لطیف‌تر // کس دیده از این حریر نه (سیمین بهبهانی)

+۱۱۰. ۷. ۱۵. // مستفعل فاعلاتن مس // (افزایشی، بدل از «مستفعل فاعلاتن مس»)
-- / - - - - / - - - - //

یک خمره برای من کافی است // تا دختر دیوجان باشم
اما به تو راست می‌گویم // من نیستم این که آن باشم (سیمین بهبهانی ۱۰۰۷)

وزن هجایی: - - - - / - - - - / - - - - / - - - -

هی‌ها هی‌ها ره بگشا // رفتن را میدان باید
این محمل را پویایی // افزون از توفان باید (سیمین بهبهانی ۷۲۳)^۱

نتیجه‌گیری

سیمین بهبهانی در دوره‌ای از زندگی ادبی خود به استفاده از وزن‌های کم کاربرد و مشتق و فرعی روی آورد و چنان در این مسیر پیش رفت که اشعار او مبدل به گنجینه ارزشمندی برای بررسی این قبیل وزن‌های شعر فارسی شد. زمانی به اهمیت این دسته از وزن‌ها بیشتر پی می‌بریم که دریابیم بسیاری از وزن‌های وی دوری بوده و هیچ سابقه‌ای در شعر فارسی نداشته‌اند. در مورد طبقه‌بندی و نام‌گذاری وزن‌های اصلی و مشتق پژوهش‌هایی صورت گرفته است اما وزن‌های کم کاربرد کوتاه و مخصوصاً وزن‌های فرعی نیازمند توجه و تحقیق بیشتری هستند. در این مقاله کوشیده‌ایم تا بر اساس قواعد و شیوه تقطیع ابوالحسن نجفی و نیز طبقه‌بندی علی اصغر قهرمانی مقبل، این وزن‌ها را بررسی کنیم و با طرح تمهیداتی چون ارجاع و قلب و کاهش و افزایش، راهی را برای طبقه‌بندی و نام‌گذاری دقیق آنها پیشنهاد کنیم. از آنجا که تعداد وزن‌های کوتاه و فرعی در اشعار سیمین چندان زیاد نیست، جهت تکمیل بحث، تعدادی از وزن‌های کوتاه و فرعی از شاعران دیگر را نیز به فهرست وزن‌های سیمین افزوده‌ایم. از فهرستی که برای این وزن‌ها در مقاله حاضر عرضه داشته‌ایم، می‌توان به عنوان نمونه یا سرمشقی برای طبقه‌بندی و نام‌گذاری وزن‌های گوناگون شعر فارسی استفاده کرد.

۷۰۸

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۱. این شعر تنها شعر هجایی یا ایقاعی در بین مجموعه اشعار سیمین بهبهانی است (برای اطلاعات بیشتر درباره انواع وزن‌های هجایی و نحوه تقطیع آنها رجوع شود به وحیدیان ۱۳۶۳؛ ۱۳۷۰؛ طبیب‌زاده ۱۴۰۱ الف).

فهرست مآخذ

- الهی، صدرالدین. (۱۳۷۶) «ابداع اوزان تازه در شعر فارسی (گفتگوی دکتر صدرالدین الهی با سیمین بهبهانی)». در: ایران‌شناسی. سال ۹. شماره ۱. بهار. ۱۱۷-۱۳۴.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۶۰)، خطی ز سرعت و از آتش، تهران، زوار.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۸۸)، مجموعه اشعار سیمین بهبهانی، تهران، نگاه.
- پناهی، غلامرضا (۱۳۹۵، ۱۳۹۹). آشنایی با اوزان عروضی. ۵ مجلد، تهران: پیام.
- سلمانی، مهدی (و) حدادی، ناصر (۱۳۹۷)، «طبقه‌بندی اوزان شعر فارسی»، در: فنون ادبی، سال ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۲۳، ص ۱۱۹-۱۳۴.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). فرهنگ عروضی. تهران. انتشارات فردوس.
- طیب‌زاده، آریا (۱۴۰۰). عروض و قافیه در تصحیحات ابیات عربی در متون نثر فارسی؛ گلستان و سه متن مصنوع، تهران: کتاب بهار.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۰). «یک اقتراح عروضی» در جشن‌نامه دکتر فتح‌الله مجتبیایی. به کوشش علی‌اشرف صادقی و ابوالفضل خطیبی. تهران: هرمس.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۹ ب). تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی. ویراست دوم، تهران: کتاب بهار.
- طیب‌زاده، امید (۱۴۰۰). «وزن‌های دوری چندپاره». نشریه علمی زبان فارسی و گویش‌های ایرانی. دوره ۶، شماره ۱، پیاپی ۱۱، فروردین، ص ۱۲۹-۱۴۱.
- طیب‌زاده، امید (۱۴۰۱ الف). «وزن هجایی (ایقاعی)». زبان و زبان‌شناسی. دوره ۱۶، شماره ۲، پیاپی ۳۳، پاییز و زمستان.
- طیب‌زاده، امید (۱۴۰۱ ب). وزن شعر عروضی فارسی؛ تحلیل و طبقه‌بندی بر اساس تقطیع اتانینی و نظریه واج‌شناسی نوایی. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (و) کتاب بهار.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۹). معیارالاشعار. به اهتمام جلیل تجلیل. تهران: جامی (و) ناهید.
- قهرمانی مقبل، علی‌اصغر (۱۳۹۰). عروض و قافیه عربی. تهران: دانشگاه خلیج فارس (بوشهر) و سازمان مطالعه و تدوین (سمت) - مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- قهرمانی مقبل، علی‌اصغر (۱۳۹۷، پاییز). «جدول طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی و شیوه نام‌گذاری وزن‌ها». نامه فرهنگستان. ۱۱۷ (۱)، پیاپی ۶۵، ص ۳۴.۵.
- قهرمانی مقبل، علی‌اصغر (۱۳۹۹). «رکن‌های پنج‌هجایی در عروض عربی و فارسی و کارکرد آن‌ها در عروض فارسی». زبان فارسی و گویش‌های ایرانی. ۵ (۱)، شماره پیاپی ۹، ص ۶۵.۴۵.
- قهرمانی مقبل، علی‌اصغر (۱۴۰۰). «سوغات سیمین بهبهانی به عروض فارسی: قاعده سیمینه (سیمینگی) در اوزان فارسی». ادبیات پارسی معاصر. دوره ۱۱، شماره ۲، بهمن، ۳۱۸.۲۹۵.
- قهرمانی مقبل، علی‌اصغر (۱۴۰۲). عروض و قافیه شعر فارسی؛ با رویکرد جدید، تهران، نشر نی.
- محمدی، داود (۱۳۹۰). «معرفی اوزان تازه و نادر در اشعار سیمین بهبهانی»، در: مجله مطالعات زبانی بلاغی، سال ۲، بهار و تابستان، شماره ۳، ص ۱۱۱-۱۳۶.

- مدرسی، حسین (۱۳۸۴)، فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی، تهران، سمت.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۵۲)، «اختیارات شاعری»، جنگ اصفهان، دفتر دهم، ص ۱۸۹-۱۴۷.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۳)، تابستان، «وزن دوری، مشکلی که عروض قدیم آن را نادیده گرفته است»، نامه فرهنگستان، ۱۳ (۴) دوره ۱۳، پیاپی ۵۲، ص ۱۸۶.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۴)، اختیارات شاعری و مقاله‌های دیگر در عروض فارسی، تهران: نیلوفر.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۵)، وزن شعر فارسی (درس‌نامه)، به همت امید طبیب‌زاده، تهران: نیلوفر.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۷)، طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی، به همت امید طبیب‌زاده، تهران: نیلوفر.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۶۳)، تابستان، «اوزان ايقاعی در شعر فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۶۶، ص ۳۴۸-۳۲۳.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۰)، «اوزان ايقاعی در شعر فارسی»، در: حرف‌های تازه در ادب فارسی، اهواز: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید چمران، ص ۹۱-۷۵.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۹)، فرهنگ اوزان شعر فارسی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز [۱] (مجموعه سخنرانی‌های نخستین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران: ۹ و ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۹) (۱۳۹۰)، به کوشش امید طبیب‌زاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز ۲ (مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران: ۲۵ و ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲) (۱۳۹۴)، به کوشش امید طبیب‌زاده، تهران: هرمس.
- وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز ۳ (مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران: ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵) (۱۳۹۷)، به کوشش امید طبیب‌زاده، تهران: نیلوفر.
- Elwell-Sutton, L. P. (1976). *The Persian meters*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tabibzadeh, Omid. in-Press [2025]. "Correspondence Rules and Classification of Persian Quantitative Poetic Meters". in: *Springer Handbook of Phonetics and Phonology of Modern Iranian Languages*.